

﴿۲۳﴾ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ

و زنان شوهردار (نیز برای زوداج، بر شما حرام شده‌اند؛ مگر کنیزان‌تان. بی‌شک خداوند (این حکم را) بر شما واجب

کتاب الله علیکم و اِحِلَّ لَکُمْ مَا وَّرَاءَ ذَٰلِکُمْ اَنْ تَبْتَغُوا

کرده است، و غیر از این (مولد)، خواست شما (برای نزدیکی با زنان)، با (پرداخت مهریه از اموالتان، برایتان حلال شده

بِاَمْوَالِکُمْ مُحْصِنِينَ غَیْرَ مُسْلِفِیْنَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهٖ

است؛ (البته) در حالی که (قصد زوداج داشته و) پاک‌دامن باشید؛ نه (این‌که) با بی‌عفتی (با آنان رابطه برقرار کنید). با

مِنْهُنَّ فَتَاوَهُنَّ اُجُورَهُنَّ فَرِیضَةً وَّ لَا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ

هریک از آنان که از زوداج موقت کردید، مهریه‌اش را که دادنش واجب است، به آنان بدهید، و در آنچه که پس

فَیْمَا تَرَاضِیْتُمْ بِهٖ مِنْ بَعْدِ الْفَرِیضَةِ اِنَّ اللّٰهَ کَانَ عَلِیْمًا

از (تعیین) مهریه (برای افزایش دوران زوداج موقت و مبلغ مهریه) به توافق رسیدید، گناهی نکرده‌اید. خداوند همواره

حَکِیْمًا ﴿۲۴﴾ و مَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ مِنْکُمْ طَوَّلًا اَنْ یَنْکِحَ

بسیار دانا و حکیم است. ۲۴ هر کس از شما که از نظر مالی نتواند با زنان آزاد و پاک‌دامن زوداج کند، (می‌تواند) از زانی

الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ اَیْمَانُکُمْ مِنْ

که در اختیار شما هستند، یعنی کنیزان مؤمن‌تان، (به همسری بگیرد. و ایمان ظاهری آنان برای زوداج با ایشان،

فَتَیْتِکُمْ الْمُؤْمِنَاتِ وَّ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِاَیْمَانِکُمْ بَعْضُکُمْ

کافی‌ست؛ زیرا) خداوند از ایمان (قلبی) شما آگاه‌تر است. شما همه از (نوع) یکدیگر (و آنان نیز مانند شما انسان

مِنْ بَعْضٍ فَاَنْکِحُوهُنَّ بِاِذْنِ اَهْلِیْهِنَّ وَّ اَتَوْهُنَّ اُجُورَهُنَّ

هستند). پس با اجزای (مالکانشان که همچون) خانواده‌شان (هستند)، با آنان زوداج کنید و مهریه‌شان را به

بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَیْرَ مُسْلِفَاتٍ وَّ لَا مُتَّخِذَاتِ

شایستگی به آنان بدهید. (این) در حالی باشد که آنان پاک‌دامن باشند و نه زناکار؛ و پنهانی بر مردان رابطه‌ی نامشروع

اَخْدَانٍ فَاِذَا اُحْصِنَ فَاِنْ اَتَتْ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ

نداشته باشند، هنگامی که (این زنان) شوهر کرده‌اند، اگر زنا کنند، (حد) بر آنان، نصف حدیست که بر زنان آزاد شوهردار

نِصْفُ مَا عَلَی الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَٰلِکَ لِمَنْ خَشِیَ

اجرا می‌شود. این (حکم)، برای کسی از شماست که از سختی و ضرر (بی‌همسری و آلوده شدن به گناه) می‌ترسد.

الْعَنَتِ مِنْکُمْ وَّ اَنْ تَصْبِرُوا خَیْرٌ لَّکُمْ وَّ اللّٰهُ غَفُورٌ

(البته) صبر و تحمل شما (تا رسیدن به همسر آزاد و دلخواه)، برایتان بهتر است. خداوند، بسیار آمرزنده

رَحِیْمٌ ﴿۲۵﴾ یُرِیْدُ اللّٰهُ لِیُبَیِّنَ لَکُمْ وَّ یَهْدِیْکُمْ سُنَنَ الَّذِیْنَ

و مهربان است. ۲۵ خداوند می‌خواهد (احکامش را که مصلحت شما در آن است)، برایتان روشن کند و شما را به روش‌های (نیکی

مِنْ قَبْلِکُمْ وَّ یَتُوبَ عَلَیْکُمْ وَّ اللّٰهُ عَلِیْمٌ حَکِیْمٌ ﴿۲۶﴾

پیامبران و نیکان) از گذشتگان‌تان هدایت کند و (بارحمت و لطفش) به شما توجه کند. خداوند بسیار دانا و حکیم است. ۲۶

۲۶

۲۵. اسلام و برده‌داری: یکی از پدیده‌های اجتماعی که تا حدود ۱۲۰ سال قبل، رسماً در جهان وجود داشته، مسأله‌ی «برده‌داری» است. به درستی روشن نیست که برده‌داری از چه زمانی آغاز شده؛ ولی دانشمندان می‌گویند که برده‌داری از زمانی آغاز شد که انسان‌ها کم‌کم از شکار دست کشیدند و به راه‌های دیگری مانند کشاورزی رو کردند. پیش از آن، نگهداری اسیران جنگی و تأمین غذای آنان بسیار دشوار بود؛ ولی با پیشرفت انسان‌ها و امکان زنده نگه‌داشتن اسیران جنگی، دیگر آنان را نمی‌کشتند و از آنان کار می‌کشیدند. پس از مدتی، حالت برده‌داری گسترش یافت و گاه زنان و فرزندان یک ملت نیز بردگان کسانی می‌شدند که آن سرزمین را فتح می‌کردند.

برده‌داری در برخی از اقوام کهن مانند یونان و روم با خشونت زیادی همراه بود و با بردگان مانند حیوانات - بلکه بدتر - رفتار می‌شد. برده‌داری تا قرون اخیر ادامه داشته است؛ به طوری که در اواخر قرن ۱۸ میلادی، دولت انگلستان هر سال دویست هزار برده را معامله می‌کرد و یکصد هزار انسان آزاد را از آفریقا می‌گرفت و برای بردگی به آمریکا می‌برد. سرانجام در سال ۱۸۹۰ میلادی، طی قطع‌نامه‌ای در کنفرانس بروکسل، سنت شوم برده‌داری برای همیشه و در همه جا لغو شد. در هنگام ظهور اسلام، برده‌داری، یکی از سنت‌های رایج سرزمین حجاز بود. هزاران برده در خانه‌های ارباب خود می‌زیستند و به آنان خدمت می‌کردند. در آن هنگام امکان نداشت که این رسم به کلی برچیده شود؛ زیرا اگر اسلام طی یک فرمان عمومی دستور آزادی همه‌ی بردگان را صادر می‌کرد، شاید بیشتر آنان تلف می‌شدند؛ چرا که گاهی نیمی از جامعه را بردگان تشکیل می‌دادند. آنان، نه کسب و کار مستقلی داشتند و نه جا و مکان مناسبی برای زندگی. اگر یکباره همه‌ی بردگان آزاد می‌شدند، گروه عظیم بیکاری پدید می‌آمد که هم زندگی خودشان با خطر مواجه می‌شد و هم ممکن بود نظم جامعه را بر هم زنند، و اگر محرومیت به آنان فشار می‌آورد، ممکن بود به همه جا حمله‌ور شوند و درگیری و خون‌ریزی به راه اندازند. به همین سبب، اسلام برنامه‌ای دقیق و حساب‌شده برای آزادی تدریجی بردگان تنظیم کرد که اگر به درستی اجرا می‌شد، برده‌داری بسیار زودتر از قرن نوزدهم به پایان می‌رسید. اسلام هر نوع تجاوز و ستم را ممنوع شمرد، و بدین ترتیب، ریشه‌ی برده‌داری را خشک کرد؛ زیرا بیشترین نوع برده‌داری، نتیجه‌ی تجاوز ملت‌های زورگو به ملت‌های ضعیف بود. اسلام همچنین یکی از مصارف زکات را - که درآمدی پرفایده برای حکومت اسلامی است - آزاد کردن بردگان قرار داد. از نظر اسلام، آزاد کردن بردگان، پاداش بسیار زیادی دارد و زندگی پیشوایان ما نشان می‌دهد که آنان با کوچک‌ترین علتی، یا حتی بدون علت، بردگان زیادی را آزاد کرده‌اند. از نظر دین اسلام، کفاره‌ی بسیاری از گناهان، آزاد کردن برده است. همچنین، برنامه‌ها و دستورهای دینی دیگری وجود دارد که نتیجه‌ی همه‌ی آن‌ها، آزاد شدن بردگان از اسارت بردگی است. همچنین اسلام از همان ابتدا به بردگان شخصیت داد، آنان را مانند اربابشان انسان برشمرد و سهم ایشان از بیت‌المال را به اندازه‌ی صاحبانشان مشخص کرد. به هر حال، تمام شواهد، گویای این مطلب است که برنامه‌ی اسلام، با رسم شوم برده‌داری مخالف، و با حذف کامل آن موافق بوده است.

وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ

و خداوند می خواهد (با لطف و رحمتش) به شما توجه کند، و کسانی که از خواسته های

الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ﴿٢٧﴾ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ

دل پیروی می کنند، انحراف بزرگ شما را می خواهند. ۲۷ خداوند می خواهد بر شما

يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ﴿٢٨﴾ يَا أَيُّهَا

آسان بگیرد؛ (چرا که) انسان ضعیف آفریده شده است. ۲۸ ای مسلمانان، اموال یکدیگر را در میان

الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ

خود به ناحق نخورید. البته اگر معامله ای (که به وسیله ای آن، اموال یکدیگر را داد و ستد می کنید و

تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ

می خورید)، با رضایتی دوطرفه از جانب شما باشد، (ایرادی ندارد)، و خود (دیگران) را به کشتن

إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا

ندهد؛ (چرا که) خداوند همواره با شما بسیار مهربان است. ۲۹ و هر کس که این (کارها) را از

و ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهُ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ

سر تجاوز و ظلم انجام دهد، به زودی او را وارد آتشی می کنیم و می سوزانیم. این (کار) برای خدا

يَسِيرًا ﴿٣٠﴾ إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ

آسان است. ۳۰ اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی می شوید، خودداری کنید،

نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾

گناهان (کوچک) شما را می پوشانیم و شما را در جایگاه ارزشمندی وارد می کنیم. ۳۱

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ

چیزهایی را که خداوند با آنها برخی از شما را بر برخی دیگر برتری داده، آرزو نکنید؛ (که همه بر طبق

نَصِيبٍ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ

مصلحت و مایه ای قوام زندگی شماست؛ چه این که) مردان از آنچه به دست آورده اند، بهره ای دارند و زنان

وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ

(نیز) از آنچه به دست آورده اند، بهره ای دارند، و از لطف و فضل خدا درخواست کنید؛ (چرا که) خداوند

عَلِيمًا ﴿٣٢﴾ وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ

همه چیز را به خوبی می داند. ۳۲ برای میراث هر یک از پدر، مادر، خویشاوندان و کسانی که

وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ

با آنان پیمان بسته اید، وراثتی قرار دادیم. سهم کسانی را که با آنان پیمان (زدواج)

نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿٣٣﴾

بسته اید (نیز) بدهید؛ زیرا خداوند همواره بر هر کاری گواه است. ۳۳

۳۲. هیچ تفاوتی بی‌حکمت نیست: انسان‌ها به دو شکل زن و مرد آفریده شده‌اند. مردان و زنان از نظر جسمی و روحی، تفاوت‌های زیادی با هم دارند؛ اما هیچ‌یک از این تفاوت‌ها بی‌علت نیست. وضع جسمی و روحی مرد، برای کسب و کار و فعالیت‌های سخت مناسب است، و وضع جسمی و روحی زن، برای پرورش فرزند و گرما بخشیدن به کانون خانواده - که مهم‌ترین بخش جامعه را تشکیل می‌دهد - تناسب دارد. بر همین اساس، هر یک از مرد و زن، وظایف مشخصی دارند و برای انجام این وظایف، حق و حقوق ویژه‌ای به آنان تعلق می‌گیرد. مثلاً مرد وظیفه دارد که از همسر و فرزندانش مراقبت کند و خرج و مخارج آنان را بپردازد. بنابراین، حق سرپرستی خانواده به مرد واگذار شده است. زن نیز امور همسر و فرزندان خود را سامان می‌دهد، و در مقابل، مخارج زندگی‌اش توسط شوهرش تأمین می‌شود. این آیه به همه‌ی انسان‌ها یادآوری می‌کند که هر یک از حقوق مرد و زن، حکمت مشخصی دارد و بر اساس وظایفی است که خدا بر عهده‌ی آنان قرار داده است. به همین سبب نباید زنان آرزو کنند که ای‌کاش حق و حقوق مردان را داشتند؛ یا مردان بگویند که ای‌کاش از حقوق زن‌ها برخوردار بودیم؛ بلکه به جای این آرزوهای نادرست باید از خدا بخواهند که از لطف و فضلش به آنان عنایت کند و نعمت‌های مادی و معنوی خویش را بر آنان بیشتر کند. در تاریخ آمده است که روزی یکی از همسران پیامبر ﷺ به نام ام‌سلمه به پیامبر ﷺ عرض کرد: «چرا مردان به جهاد می‌روند و ما زنان نمی‌رویم؟ چرا ارث ما، نصف ارث مردان است؟» در آن هنگام، این آیه نازل شد و به این‌گونه سؤالات پاسخ داد. آری، اگر زنان به علت وضع جسمی و قدرت بدنی نمی‌توانند به جهاد بروند، در عوض، به سبب سامان دادن به امور خانه و همسر و فرزند، پاداش جهاد را دریافت می‌کنند، و اگر ارثشان نصف ارث مردان است، بدین علت است که بار زندگی آنان و فرزندانشان بر عهده‌ی مردان است. به هر حال، این تفاوت‌ها هیچ‌یک بی‌حکمت نیست و هر یک از مرد و زن، با ایمان و عمل صالح می‌تواند به کمال و سعادت انسانی برسد و هیچ تبعیضی میان این دو جنس قرار داده نشده است. آری، این پیام اسلام است که ملاک برتری انسان در پیشگاه خداوند، ایمان و تقوای الهی است. هر کس به وظیفه‌ی خود در برابر خداوند، خانواده و جامعه عمل کند، نزد خداوند محبوب‌تر، و جایگاهش برتر از دیگران است؛ مرد باشد یا زن.

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ

مردان، سرپرست زنان اند؛ برای این که خداوند، برخی از آنان (یعنی مردان) را بر بعضی (دیگر یعنی زنان، از

عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ

جهاتی) برتری داده است، و (نیز) بدین سبب که (مردان) از اموالشان (برای زنان) هزینه می‌کنند. زنان شایسته،

قَتِنَتْ حَفِظَتْ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَالَّتِي تَخَافُونَ

(مطابق فرمان خدا، از شوهرانشان) اطاعت می‌کنند و به پاس محافظت خدا (از حقوق شوهران، در) غیاب (آنان،

نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ

خود) را (از خیانت) حفظ می‌کنند. زنانی که از نافرمانی‌شان می‌ترسید، (نخست) پندشان دهید، و (بعد) در

وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ

بسترها از آنان دوری کنید، و (اگر اثر نکرده، به آهستگی و در محدوده‌ی شرع) آنان را تنبیه کنید. اگر از شما اطاعت

اللَّهُ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا ﴿٣٤﴾ وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا

کردند، بهانه‌ای برای (آزار) آنان نجوید؛ زیرا خداوند بلندمرتبه و بزرگ است. ۳۴ اگر از ناسازگاری و جدایی بین

فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ

آن دو می‌ترسید، یک داور از خانواده‌ی مرد و یک داور از خانواده‌ی زن انتخاب کنید. اگر (زن و شوهر)

يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا

سرآشتی داشته باشند، خداوند بین‌شان سازگاری و همدلی ایجاد می‌کند؛ چرا که خداوند همواره بسیار

خَيْرًا ﴿٣٥﴾ وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا

دانا و آگاه است. ۳۵ خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید

وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ

و به پدر و مادر نیکی کنید و (همچنین) به خویشان و یتیمان و بینوایان

وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ

و همسایه‌ی نزدیک و همسایه‌ی دور و یار و هم‌نشین و شخص

بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ

در راه مانده (و نیز) به کنیزان و غلامان‌تان (نیکی کنید). خداوند،

لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا ﴿٣٦﴾ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ

کسی را که متکبر و فخر فروش است، دوست ندارد؛ ۳۶ همان کسانی که

وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ الْبُخْلُ يُرْسِلُ اللَّهُ

بخل می‌ورزند و مردم را به بخل و امی‌دلوند (و برای فرار از انفاق)، آنچه را که خدا از

مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿٣٧﴾

فضلش به آنان داده، پنهان می‌کنند. برای کافران، عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم؛ ۳۷

بج

۳۶. به همسایه نیکی کنید: از زمانی که بشر به صورت اجتماعی زندگی کرده، واژه‌ی «همسایه» برای او معنا و مفهوم داشته است. ما انسان‌ها، موجوداتی اجتماعی هستیم و خواسته یا نخواستہ در کنار انسان‌های دیگر زندگی می‌کنیم. دین اسلام که برای همه‌ی امور انسان‌ها برنامه دارد، به موضوع همسایه و همسایه‌داری توجه ویژه‌ای کرده است. نیکی و محبت همسایگان به یکدیگر، مایه‌ی آرامش خاطر آنهاست و بسیاری از مشکلات، با کمک همسایگان حل و فصل می‌شود. در مقابل، آزار و اذیت همسایگان به یکدیگر، زندگی را در کام انسان تلخ می‌کند و خانه را که باید محل آرامش انسان باشد، به مکان رنج و ناآرامی او تبدیل می‌کند. این آیه به همه‌ی مسلمانان دستور می‌دهد که به همسایگان خود نیکی کنند. البته همسایگان نزدیک در اولویت قرار دارند؛ ولی همسایگان دور نیز باید مورد توجه قرار بگیرند. بر اساس برخی از روایات، تا چهل خانه از چهار طرف، همسایه‌ی انسان محسوب می‌شوند.

پیشوایان معصوم ما در باره‌ی حق همسایه و لزوم نیکی به او، توصیه‌های مهمی کرده‌اند. در وصیت‌های امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین می‌خوانیم: «خدا را در مورد همسایگان در نظر بگیرید؛ که نیکی به همسایگان، سفارش پیامبر شماست. پیامبر صلی الله علیه و آله آن قدر در باره‌ی نیکی به همسایه سفارش کرد که ما گمان کردیم به زودی دستور می‌دهد که همسایه از همسایه ارث می‌برد.» در روایت دیگری آمده که روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: «به خدا سوگند، ایمان ندارد.» شخصی پرسید: «چه کسی؟» فرمود: «کسی که همسایه‌اش از آزار و اذیت او در امان نباشد.» جالب اینکه در روایات می‌خوانیم که همسایگان سه نوع‌اند: ۱- همسایه‌ای که به گردن انسان یک حق دارد؛ ۲- همسایه‌ای که دو حق دارد؛ ۳- همسایه‌ای که سه حق دارد. آن که یک حق دارد، همسایه‌ی کافر است. زیرا فقط همسایه است. دومین گروه که دو حق دارند، همسایگان مؤمن هستند؛ زیرا هم حق همسایگی دارند و هم از جهت ایمانی، برادر مسلمان انسان محسوب می‌شوند. سومین گروه، همسایگان خویشاوند هستند؛ زیرا علاوه بر دو حق یادشده، حق خویشاوندی نیز بر گردن انسان دارند.

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

و (نیز) کسانی که اموالشان را برای خود نمایی به مردم انفاق می کنند و به خدا و روز قیامت

وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا

ایمان ندارند. (آری)، کسی که شیطان همدمش باشد، (بداند که شیطان،) بد همدمی ست.

﴿۳۸﴾ وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَانْفَقُوا مِمَّا

۳۸ چه زبانی به آنان می رسید اگر به خدا و روز قیامت ایمان داشتند و از آنچه خداوند به آنان روزی

رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا ﴿۳۹﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ

کرده، انفاق می کردند؟ خداوند همواره به حال آنان، داناست. ۳۹ خداوند، به اندازه ی یک ذره

مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكَ حَسَنَةً يُّضْعِفْهَا وَيُوتِ مِنْ لَدُنْهُ

(هم) ستم می کند، و اگر (آن ذره)، کار خوبی باشد، چندین برابرش می کند و از نزد خود

أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۴۰﴾ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ

پاداشی بزرگ می دهد. ۴۰ زمانی که از هر امتی، شاهدی بیاوریم و تو را شاهدی بر ایشان

وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿۴۱﴾ يَوْمَئِذٍ يُوَدِّدُ الَّذِينَ

بیاوریم، (حالشان) چگونه خواهد بود؟ ۴۱ آن روز، کسانی که کفر ورزیدند و از پیامبر نافرمانی

كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ

کردند، آرزو می کنند که ای کاش با (خاک) زمین یکسان می شدند، و نمی توانند هیچ سخنی را از

اللَّهِ حَدِيثًا ﴿۴۲﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ

خداوند پنهان کنند. ۴۲ ای مسلمانان، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا این که (با بر طرف

وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي

شدن مستی) بفهمید چه می گوئید، و در حال جنابت (نیز به نماز و مسجد نزدیک نشوید) تا این که

سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِن كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ

غسل کنید. البته اگر رهگذر باشید، (ایرادی ندارد که در حال جنابت از مسجد عبور کنید). (پس) اگر

أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً

بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما قضای حاجت کرد، یا با زنان تان آمیزش کردید و آبی نیافتید،

فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ

(بر) سطحی پاک از زمین تیمم کنید؛ بدین صورت که بخشی از صورتها و (روی) دست هایتان را مسح

اللَّهُ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿۴۳﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أوتُوا نَصِيبًا مِنَ

کنید. خداوند همواره بسیار بخشنده و آمرزنده است. ۴۳ آیا به کسانی که بهره ای از کتاب (آسمانی) به

الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضَلُّوا السَّبِيلَ ﴿۴۴﴾

آنان داده شده، توجه نکرده ای که گمراهی را می خرند و می خواهند (شما هم) راه (حق) را گم کنید؟ ۴۴

۴۱. گواهان بزرگ‌ترین دادگاه جهان: یکی از عجیب‌ترین صحنه‌های جهان هستی، صحنه‌ی قیامت است. میلیاردها انسان در یک زمان در مکانی بسیار وسیع به پا می‌خیزند. هر یک از آنان، مدتی در دنیا درنگ کرده‌اند و اعمالی خوب یا بد همراه خود آورده‌اند. بهشت پرنعمت نمایان می‌شود و تمام انسان‌ها از ته دل آرزوی آن را می‌کنند. پرده از دوزخ کنار می‌رود و ترس و وحشت، سراسر وجود گنه‌کاران را فرا می‌گیرد. آنگاه بزرگ‌ترین دادگاه هستی بر پا می‌شود. قاضی دادگاه، خداست؛ تنها قاضی‌ای که از تک‌تک اعمال متهمان آگاهی دارد. با این حال، گواهان اعمال را فرا می‌خواند. تعداد کسان و چیزهایی که به دستور خدا، اعمال انسان‌ها را در دنیا زیر نظر داشته‌اند و برای گواهی دادن در دادگاه بزرگ قیامت مأمورند، زیاد است. فرشتگان، زمین، زمان، و اعضای بدن، هر یک حاضر می‌شوند و نزد قاضی دادگاه زبان باز کرده، آنچه را که در دنیا دیده بوده‌اند، بیان می‌کنند. یکی از مهم‌ترین شاهدان دادگاه قیامت، پیامبران ائمه هستند. به فرموده‌ی قرآن، پیامبر هر ائمه، در دادگاه قیامت حاضر می‌شود و در مورد رفتار مردم ائمتش سخن می‌گوید. پیامبر اسلام ﷺ و امامان معصوم نیز گواهان ائمه خود هستند. آن انسان‌های بزرگ، در قیامت از کارهای ما سخن می‌گویند و خوب و بد آن‌ها را بیان می‌کنند.

می‌دانیم که در هر دادگاهی، کسانی می‌توانند گواهی دهند که مطلب مورد نظر دادگاه را دیده و از آن کاملاً مطلع باشند؛ آیا پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام از کارهای ما اطلاع دارند که می‌خواهند در مورد آن گواهی دهند؟ آری، آنان کارهای ما را می‌بینند و از تک‌تک آن‌ها باخبرند. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم: «اعمال تمام بندگان خوب و بد [خدا] هر روز صبح به پیامبر ﷺ عرضه می‌شود [و آن حضرت از آن‌ها آگاهی می‌یابد]. بنابراین [از کارهای زشت] دوری کنید.» در روایات دیگر می‌خوانیم که امامان نیز هر روز از کارهای مردم باخبر می‌شوند. در تاریخ نقل شده است که شخصی به امام رضا علیه‌السلام عرض کرد: «گروهی از دوستان شما از من خواسته‌اند از شما درخواست کنم که برایشان دعا کنید.» حضرت فرمود: «سوگند به خدا، کارهای ایشان هر روز بر من عرضه می‌شود [و من از احوال آنان خبر دارم و برایشان دعا می‌کنم].» به‌راستی اگر کمی بیندیشیم که افراد زیادی از کارهای ما خبر دارند، شاید بیشتر مراقب رفتار و کردارمان باشیم.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا ﴿٤٥﴾

خداوند به (حال) دشمنان تان داناتر است. خدا برای سرپرستی و یابوری کافی است. ۴۵ (اهل کتابی که با شما دشمن اند، یهودیان هستند)

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَيَقُولُونَ

(که) کلمات را از جاهای خود تغییر می دهند و می گویند: «شنیدیم و نافرمانی کردیم»، و (به پیامبر می گویند): «بشنو که (ای کاش) ناشنوا

سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِالْسُنَّةِ

شوی»، و با چرخاندن زبان های شان و به قصد طعنه در دین (می گویند): «راعتنا»؛ (که به عربی یعنی رعایت حاملان را کن؛ ولی به زبان

وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعُ وَانظُرْنَا

عربی، ناسازست. این کار را می کنند؛ حال آن که اگر می گفتند «شنیدیم و اطاعت کردیم» و (ایمان و درخواست هدایتمان را) بشنوو، و

لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ

(به جای راعتنا می گفتند «انظر نا یعنی) «به ما توجه کن»، بی شک برایشان بهتر و درست تر بود. ولی خدا آنان را به سبب کفرشان لعنت

فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٤٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آوَتُوا الْكِتَابَ ءَامِنُوا

کرده است. برای همین، فقط اندکی (از آنان) ایمان می آورند. ۴۶ ای اهل کتاب، به آنچه نازل کرده ایم و تصدیق کننده ی آن، (کتابی) است

بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا

که با شماست، ایمان بیاورید؛ پیش از آن که درک و فهمشان را به کلی از وجودشان محو کنیم و بدین سبب، آنان را به (کفر و گمراهی)

عَلَىٰ آدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ ؕ وَكَانَ أَمْرُ

گذشته شان برگردانیم؛ یا همان طور که اصحاب سبت را (که حکم روز شنبه را زیر پا گذاشتند) لعنت کردیم، آنان را (نیز) لعنت کنیم. (آری،)

اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٤٧﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ

فرمان خدا همواره انجام می شود. ۴۷ مسلماً خداوند (گناه) شرک ورزیدن به (ساحت مقدس) خود را نمی آموزد و (گناهان دیگر) را غیر از آن

ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ؕ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا

برای هر کس که بخواهد، می آموزد. (آری،) هر کس به خدا شرک ورزد، بی شک یا دروغی که بافته، مرتکب گناهی بزرگ شده است.

﴿٤٨﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ

۴۸ آیا به کسانی که خود را پاک و بی عیب جلوه می دهند، توجه نکرده ای؟ (پاک کردن جان، به دست آنان نیست؛) بلکه خداوند هر

وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٤٩﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ

که را بخواهد، پاک می کند، و سر سوزنی ستم نخواهند دید. ۴۹ بین (یهودیان) چگونه بر خداوند

وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا ﴿٥٠﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ آوَتُوا نَصِيبًا

دروغ می بندند. همین به عنوان گناهی آشکار، کافی است. ۵۰ آیا به کسانی که بهره ای از

مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ

کتاب (آسمانی) به آنان داده شده، توجه نکرده ای که به بت و معبودهای باطل ایمان می آورند و

لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَتُّوْا هُدًى مِّنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا ﴿٥١﴾

در پلریه ی کافران می گویند: «اینان از کسانی که (به این پیامبر) ایمان آورده اند راه یافته ترند.»؟ ۵۱

۴۸. گناه نابخشودنی: از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود که روح و جان آدمی با گناهان بیمار می‌شود، و البته تمام بیماری‌های روحی انسان، تا هنگام مرگ، درمان قطعی دارند. آن درمان، «توبه از گناه» است. روشن است که هر بیماری روحی، درمان مشخصی دارد. درمان شرک، ایمان است. درمان آزار و اذیت پدر و مادر، احترام و جلب رضایت آنهاست. درمان قطع رابطه با خویشاوندان، پیوند با آنان است و... پس از مرگ اما ماجرا کمی فرق می‌کند. می‌دانیم که در توبه فقط تا هنگام مرگ باز است و پس از آن دیگر توبه‌ای پذیرفته نمی‌شود؛ اما به فرموده‌ی این آیه، به جز گناه شرک، امکان بخشش گناهان دیگر پس از مرگ وجود دارد. این یعنی کسانی که عمداً و از سر لجاجت با پیامبران برای خدا شریک قائل شدند و او را تنها خدای جهان ندانستند و به خدایان دیگری نیز اعتقاد داشتند و در زندگی خویش از این اعتقاد ناپاک دست برنداشتند و با ایمان آوردن به خدای یگانه، از گناه شرک توبه نکردند، با آمدن مرگ چنان به پرتگاه عمیق جهنم سقوط می‌کنند که هیچ راهی برای نجاتشان وجود نخواهد داشت. آری، شرک، انسان را به نابودی می‌کشد و وجودش را متلاشی می‌کند.

در آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی حج می‌خوانیم: «هیچ شریکی برای خدا قرار ندهید. هر کس برای خدا شریک قرار دهد، مانند کسی‌ست که از آسمان سقوط کرده است و لاشخورها او را در هوا تکه تکه می‌کنند، و اگر از چنگال آنان به سلامت بگذرد، تندباد شدیدی او را به جای دوری پرت می‌کند.» همچنین به فرموده‌ی قرآن، کسی که با حالت شرک از دنیا برود، به هیچ وجه بهشتی نخواهد شد. قرآن از زبان حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌کند: «هر کس به خدا شرک ورزد، خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند و جایگاهش دوزخ خواهد بود.» ولی غیر از این گناه بسیار بزرگ، امکان بخشش گناهان دیگر پس از مرگ وجود دارد، و خدا اگر صلاح بداند، آنها را می‌آمرزد. بنابراین، این آیه، یکی از امیدبخش‌ترین آیات برای افراد باایمان است؛ زیرا بر اساس آن، یکتاپرستان امیدوارند که خداوند گناهان دیگر آنان را به لطف خویش ببخشد. به همین سبب، امیر مؤمنان علی علیه السلام به خداوند عرض کرد: «خدایا، من در مورد محبوب‌ترین چیز نزد تو یعنی یکتاپرستی، از تو اطاعت کردم و در خصوص منفورترین چیز در پیشگاهت یعنی شرک، نافرمانی‌ات نکردم. پس تو نیز گناهان دیگر مرا ببخش.» البته این امکان نیز وجود دارد که گناهان انسان پس از مرگ بخشیده نشود و او مجازات آنها را بچشد. نقل شده که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «آیا خدا گناهان بزرگ را پس از مرگ انسان می‌بخشد؟» امام در پاسخ او فرمود: «آری؛ این مربوط به خواست خداست. اگر بخواهد، انسان را برای آن‌ها عذاب می‌کند، و اگر بخواهد، او را می‌بخشد.»

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ﴿٥٢﴾

آنان، کسانی هستند که خداوند لعنت‌شان کرده است، و هر کسی را خدا لعنت کند، برایش هیچ یآوری نخواهی یافت. ۵۲

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ﴿٥٣﴾ أَمْ

آیا آنان بهره‌ای از فرمان‌روایی دارند؛ که در این صورت، سر سوزنی به مردم نخواهند داد؟ ۵۳ آیا به مردم (یعنی پیامبر و خاندانش) به سبب آنچه خدا از لطف و فضلش به آنان داده، حسد می‌ورزند؛ حال

عَالِ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾

آن که بی‌شک به خاندان ابراهیم، کتاب (آسمانی) و حکمت دادیم، و به آنان فرمان‌روایی بزرگی دادیم. ۵۴

فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿٥٥﴾

و برخی از یهودی‌ها به او ایمان آوردند و بعضی از آنان از او روی برگرداندند. شعله‌های دوزخ (برای آنان) کافی است. ۵۵

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّبُهُمْ نَارًا كَمَا نَفَّضَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ

می‌سوزانیم؛ که هرگاه پوست‌هایشان بریان شود و بسوزد، پوست‌هایی را به جای آن‌ها می‌آوریم تا عذاب را بچشند. خداوند همواره شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۵۶ و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، ز

سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا ﴿٥٧﴾

بمزودی آنان را در بهشت‌هایی وارد خواهیم کرد که از زیر (درختان) آن، رودهایی جاری است و همیشه در آن می‌مانند. در آنجا، همسرانی دارند که (از هر ناپاکی و بدخلقی) پاک شده‌اند، و آنان را در سایه‌ای که از آفتاب و گرما

اللَّهُ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا ﴿٥٨﴾

که بین مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. آنچه که خدا به شما نصیحت می‌کند، چه نیکوست! خداوند، بصیراً

بصیرًا ﴿٥٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾

بسیار شنوا و بیناست. ۵۸ ای مسلمانان، از خدا و پیامبر و صاحبان امرتان (یعنی امامان معصوم) اطاعت کنید و اگر در مطلبی با یکدیگر دچار اختلاف شدید، آن را به خدا و پیامبر لراجع دهید؛ اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، این (اطاعت و لراجع دادن)، بهتر است و عاقبتی نیکوتر دارد. ۵۹

خدا و روز قیامت ایمان دارید. این (اطاعت و لراجع دادن)، بهتر است و عاقبتی نیکوتر دارد. ۵۹

۵۸. امانت‌داری: سلامت زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها، در گرو رعایت اصول و ضوابطی‌ست، و چون انسان یک موجود اجتماعی است، در روابط میان خود و دیگران، نیازمند اعتماد و اطمینان است. یکی از اموری که این اعتماد را در جامعه ایجاد می‌کند، امانت‌داری‌ست. همه‌ی ما در زندگی چیزهایی را به امانت می‌سپریم و چیزهایی را امانت می‌گیریم. اگر مردم یک جامعه امانت‌دار باشند، اعتماد متقابل و گسترده‌ای در میان آنان حاکم می‌شود و هر کس بدون هیچ نگرانی و اضطرابی به دیگری اطمینان می‌کند. در مقابل، اگر مردم آن جامعه امانت‌دار نباشند، شک و بدبینی به یکدیگر در میان آنان ایجاد می‌شود و بیماری ترس و نگرانی و اضطراب بین‌شان رواج می‌یابد. به همین سبب، دین اسلام تأکید بسیار زیادی بر این مطلب کرده و امانت‌داری را یکی از ویژگی‌های مهم هر فرد باایمان برشمرده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «تنها به رکوع و سجده‌های طولانی افراد نگاه نکنید؛ زیرا ممکن است این کارها برایشان عادت شده باشد که اگر رهایش کنند، موجب ترس و نگرانشان شود؛ بلکه به راست‌گویی و امانت‌داری آنان نگاه کنید.» همچنین فرموده است: «امانت را به کسی که شما را امین شمرده، ادا کنید، و فرقی نمی‌کند که او فرد نیکوکاری باشد یا گنه‌کار؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم اگر نخ و سوزن خیاطی را به امانت می‌گرفت، آن را بازمی‌گرداند.» در روایت شگفت‌انگیزی از امام سجاد علیه السلام می‌خوانیم: «امانت را به صاحبانش بازپس دهید. سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری مبعوث کرد، اگر قاتل پدرم همان شمشیری را که با آن پدرم را کشت، به من امانت دهد، آن را به او پس می‌دهم.» باید توجه داشته باشیم که امانت، به پول و کالاهای قیمتی محدود نمی‌شود؛ بلکه محدوده‌ی آن بسیار وسیع‌تر است. مقام اجتماعی، امانت‌ست که انسان با عمل به وظایفش، حق آن را ادا کرده است. علم و دانش، امانت‌ست که با آموختن آن به دیگران، حق آن ادا می‌شود. فرزندان، امانت‌هایی هستند که تربیت شایسته‌ی آنان، امانت‌داریشان محسوب می‌شود. از این‌ها بالاتر، وجود و هستی خود انسان و تمام نیروهایی که به او داده شده، امانت پروردگار است که انسان وظیفه دارد در حفظ آن‌ها بکوشد. به همین سبب، هر گونه آسیب زدن عمدی به جسم و روح، ممنوع است و گناه دارد.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنزِلَ

آیا به کسانی توجه نکرده‌ای که می‌پندارند به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده، ایمان

إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَىٰ

دارند! (اما) می‌خواهند داوری را نزد (آن شخص) طغیانگر ببرند؟! حال آن‌که مأمور

الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ

شده اند به او کافر شوند، و شیطان می‌خواهد آنان را دچار

يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ

گمراهی دور و درازی کند. ۶۰ و هنگامی که به آنان گفته شود که به سوی آنچه

مَا أُنزِلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ

خدا نازل کرده و نزد پیامبر بیایید، منافقان را می‌بینی که به کلی از تو

عَنْكَ صُدُّوًا ﴿٦١﴾ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا

روی برمی‌گردانند. ۶۱ پس چگونه است که چون مصیبتی به سبب دستاورد گذشته‌شان به آنان می‌رسد، در

قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا

حالی که به خدا سوگند می‌خورند، نزد تو می‌آیند (و می‌گویند): «ما (با داوری بردن نزد آن شخص طغیانگر،)

إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا

فقط در پی نیکو کاری و سازش (بین طرفین دعوا) بودیم.»؟! ۶۲ آنان، کسانی هستند که خداوند آنچه را

فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي

(که از شرک و نفاق) در دل‌هایشان است، (به خوبی) می‌داند. پس، از (مجازات) آنان صرف نظر کن و برایشان

أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٣﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا

خیر خواهی نما و (در باره‌ی عواقب نفاقشان)، به آنان سختی رسا بگو که در جان‌شان اثر کند. ۶۳ هر پیامبر را فقط

لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ

برای این فرستادیم که با اجزای خداوند مورد اطاعت (مردم) قرار گیرد. و اگر آنان هنگامی که (با نافرمانی) به

جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ

خودشان ستم کردند، (به جای عذر تراشی)، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر (نیز) برایشان

لَوْجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿٦٤﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ

آمرزش می‌طلبید، حتماً خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. ۶۴ (ولی) نه، (چنین نیست). به پروردگارت

حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا

سوگند که آنان ایمان (حقیقی) نخواهند داشت؛ مگر این‌که در آنچه بین‌شان اختلاف افتاده، تورا داور

فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾

کنند و آنگاه از قضاوت تو هیچ احساس ناراحتی در وجودشان نیابند و کاملاً تسلیم شوند. ۶۵

۶۵

۶۴. وساطت پیامبر ﷺ: جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، جهان اسباب و علل است؛ یعنی خدای بزرگ برای اداره‌ی جهان، اسبابی را مشخص کرده و به وسیله‌ی آن‌ها، کارهای جهان را مدیریت می‌کند. آتش، سبب سوزاندن؛ آب، سبب خاموش کردن؛ نان، سبب سیر شدن؛ و دارو، سبب درمان است. خداوند در این آیه به مسلمانان اعلام می‌کند که برای بخشیده شدن گناهانشان، دست به دامان پیامبر ﷺ شوند و او را واسطه قرار دهند و از او بخواهند که از خدا برایشان آموزش بطلبد. آری، پیامبر اسلام ﷺ سبب مؤثری در آموزش گناهان مردم است؛ زیرا او مقامی بسیار والا نزد خدا دارد و درخواستش رد نمی‌شود. این واقعیت در مورد پیامبران دیگر نیز آمده است. مثلاً در قرآن می‌خوانیم که پسران حضرت یعقوب علی‌ه السلام پس از پشیمانی از رفتار بد خود با حضرت یوسف علی‌ه السلام به پدرشان عرض کردند: «پدر جان، برای بخشیده شدن گناهان ما، از خدا آموزش بخواه». آن حضرت فرمود: «به زودی برایتان آموزش می‌طلبم».

پیشوایان ما به ما آموخته‌اند که پیامبر اسلام ﷺ نه تنها در زندگی دنیایی خود، بلکه پس از وفات نیز می‌تواند برای گنه‌کاران وساطت کند. امام صادق علی‌ه السلام در این باره فرموده است: «هنگامی که به مدینه وارد می‌شوی، پیش از وارد شدن به شهر غسل کن. سپس نزد قبر پیامبر ﷺ برو و بگو: خدایا، تو فرموده‌ای که اگر هنگامی که آنان به خود ستم کرده‌اند، نزد تو بیایند و از خدا آموزش بخواهند و پیامبر نیز برایشان آموزش بخواهد، بی‌شک خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یابند؛ اکنون من در حالی نزد قبر پیامبر آمده‌ام که از تو آموزش می‌طلبم و از گناهانم توبه می‌کنم، و ای پیامبر، من به وسیله‌ی شما به خدا رو می‌کنم تا او گناهانم را ببخشد.» این مطلب با عقل نیز کاملاً سازگار است؛ چرا که انسانی که چیزی را از شخص بزرگی می‌خواهد، سعی می‌کند اشخاصی را که نزد او مقام و منزلتی دارند، واسطه قرار دهد، و می‌داند که از این راه زودتر به خواسته‌ی خود می‌رسد. همچنین از روایات معصومین استفاده می‌شود که ایشان نیز مانند جد بزرگوارشان پیامبر ﷺ می‌توانند برای مردم وساطت کنند و از خدا بخواهند که گناهان آنان را ببخشد. به همین سبب به ما آموخته‌اند که در زیارت هر یک از ایشان بگوییم: «ای دوست خدا، میان من و خدا گناهی وجود دارد که جز با رضایت شما از بین نمی‌رود؛ پس شما را به خدا سوگند می‌دهم که برای گناهان من بخشش بخواهید و برای من واسطه شوید که خدا آن‌ها را ببخشد.» در روایات نیز آمده است که پیامبر ﷺ و امامان مهربان ما، برای ما آموزش می‌خواستند و از خدا می‌طلبیدند که ما را مشمول لطف و بخشش خود قرار دهد.

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ أُخْرِجُوا مِنْ

(آری،) اگر ما بر آنان مقرر می‌کردیم که یکدیگر را بکشید، یا (همگی) از سرزمین‌تان بیرون روید،

دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ

تنها اندکی از آنان، این کار را می‌کردند، و اگر آنان به آنچه پند داده می‌شوند، عمل می‌کردند،

بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ﴿٦٦﴾ وَإِذَا لَا تَأْتِنُهُمْ مِنْ

بی‌شک برایشان بهتر و (برای ایمانشان) استوارتر بود، ۶۶ و در آن صورت حتماً از نزد خود پاداشی

لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٦٧﴾ وَ لَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٦٨﴾

بزرگ به آنان می‌دادیم، ۶۷ و بی‌شک به راه راست هدایت‌شان می‌کردیم، ۶۸

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

(آری،) هر کس از خدا و پیامبر اطاعت کند، با کسانی همراه است که خداوند به آنان نعمت

مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ

بخشیده است؛ یعنی پیامبران و صدیقان و گواهان (اعمال) و شایستگان، آنان چه

أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾ ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ

هم‌نشینان خوبی هستند! ۶۹ این لطف و فضل (بزرگ)، از جانب خداست، و همین که خداوند درجات ایمان

عَلِيمًا ﴿٧٠﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا

هر کس را به خوبی می‌داند، کافی است، ۷۰ ای مسلمانان، سلاحتان را بگیرید (و با تمام توان آماده‌ی جهاد،

ثَبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا ﴿٧١﴾ وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ

باشید) و گروه گروه یا جمعی (برای جهاد) بیرون روید، ۷۱ بی‌شک در میان شما کسی هست که (در کار جنگ)

فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا إِذْ لَمْ أَكُنْ

درنگ و تأخیر می‌کند و اگر به شما آسیبی برسد، می‌گوید: «بی‌تردید خدا به من لطف داشت که همراهشان

مَعَهُمْ شَهِيدًا ﴿٧٢﴾ وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولُنَّ

حاضر نبودم،» ۷۲ (ولی) اگر از جانب خدا به شما لطف و عنایتی برسد (و غنایم بسیاری نصیب‌تان شود)، حتماً خواهد

كَانَ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَلَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ

گفت: «ای کاش من با آنان بودم تا (از غنایم و منافع جنگ) بسیار بهره‌مند می‌شدم،» چنان (با حسرت سخن می‌گوید) که

فَأَفْوَزَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧٣﴾ فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

گویید هیچ (لذت‌باط و دوستی‌ای میان شما و او نبوده است) تا با شما در جهاد همراه شود، ۷۳ کسانی که زندگی دنیا را

الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي

در مقابل (به دست آوردن) آخرت می‌فروشد، باید در راه خدا بجنگند، هر کس در راه

سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٧٤﴾

خدا بچنگد و کشته یا پیروز شود، به‌زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد، ۷۴

بج

۷۶. مهم‌ترین انگیزه‌ی جهاد: از هنگامی که حضرت آدم علیه السلام به زمین فرود آمد، جنگ و خون‌ریزی هم در میان انسان‌ها دیده شد. این پیش‌گویی قطعی خدا بود که به انسان‌ها گفته شد: «به زمین فرود آید؛ در حالی که برخی از شما در آنجا دشمن برخی دیگر خواهند بود.» آری، از همان ابتدا، برخی از مردم برای برقراری حق و عدالت، و برخی برای به کرسی نشاندن آرزوهای باطل و ظالمانه‌ی خود می‌جنگیدند، و این جنگ تا کنون ادامه دارد. پیامبران خدا که آرزوی تحقق عدالت را داشتند نیز همراه پیروانشان، با ستم‌کاران و متجاوزان می‌جنگیدند و می‌کشتند و کشته می‌شدند؛ اما آنان از این جنگ و مبارزه تنها یک هدف داشتند، و آن چیزی نبود مگر «اجرای فرمان خدا». از این رو، قرآن، مسلمانان را به «جهاد فی سبیل‌الله» تشویق کرده است. در حقیقت، اطاعت از فرمان خدا و کسب خشنودی او، مهم‌ترین هدف جهادگران الهی بوده و هست. کشورگشایی، استعمار و دربند کشیدن ملل مستضعف، افزایش ثروت و ...، هیچ‌یک در این جهاد مقدس نقشی نداشته است. ممکن است کسی بپرسد که مجاهدان راه خدا برای به دست آوردن چه چیزی می‌جنگیدند و چه امیدی از تحمل این زحمت فوق‌العاده و زخمی و کشته شدن داشتند. این آیه به این سؤال پاسخ می‌دهد و می‌فرماید که مهم‌ترین انگیزه‌ی جهاد در راه خدا این است که انسان باور کند به معامله‌ای پرسود دست می‌زند: «فروش زندگی دنیا در برابر به دست آوردن زندگی آخرت». البته این معامله به ایمان و باوری عمیق نیاز دارد؛ به این‌که انسان به زندگی پس از مرگ ایمان آورد، بهشت برین را باور کند، و به امید رسیدن به نعمت‌هایش، از زندگی دنیا با تمام لذت‌هایش دل بکند.

اگر انسان پرده‌ی زرق و برق دنیای مادی و لذت‌های زودگذرش را کنار بزند و به سخنان پیامبران راست‌گوی خدا ایمان آورد، دیگر دل کندن از آن برایش کار دشواری نخواهد بود.

هنگامی که آدمی این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را می‌شنود که «فضایی به اندازه‌ی طول یک تازیانه (یعنی مکانی بسیار کوچک) در بهشت، از دنیا و هر آنچه در آن است، بهتر است.»؛ و هنگامی که این سخن قرآن را می‌شنود که «زندگی دنیا و لذت‌هایش در برابر زندگی آخرت، چیز بسیار اندکی‌ست.»، آنگاه انگیزه‌های دنیایی در چشمانش خرد و حقیر می‌شود، با کمال میل به استقبال شمشیرهای دشمنان خدا می‌رود، آنان را به خاک و خون می‌کشد و مشتاق کشته شدن در راه خداست. حسرت امیر مؤمنان علی علیه السلام در جنگ احد به خاطر شهید نشدن، تقاضای اصحاب خاص پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان برای یافتن توفیق شهادت، سخنان بی‌نظیر اصحاب امام حسین علیه السلام در کربلا در استقبال از کشته شدن در راه خدا، و دعای ما برای یافتن توفیق جهاد و شهادت در محضر حضرت مهدی علیه السلام، همگی با این نگاه و با این ایمان و اعتقاد به وجود می‌آید که «مرگ در راه خدا، فقط پلی‌ست که افراد باایمان را از زندان دنیا به قصر بهشت می‌رساند». البته اشتیاق مجاهدان راستین برای رسیدن به پاداش الهی، به معنای سستی و کم گذاشتن از جنگ نیست؛ بلکه آنان با تمام قدرت با دشمنان خدا نبرد می‌کنند و تمام نیروی خویش را برای تار و مار کردن آنان به کار می‌بندند. دل‌آوری‌های امیر مؤمنان علی علیه السلام و جنگ نمایان امام حسین علیه السلام در کربلا، دو نمونه از این مطلب است.

به همین سبب، آیه‌ی مورد بحث، پاداش عظیم الهی را برای هر دو گروه مجاهدان برشمرده است؛ گروهی که جان خویش را در راه خدا فدا می‌کنند، و گروهی که بر دشمنان خدا پیروز می‌شوند.

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ

چه شده که در راه خدا و (برای نجات) مردان و زنان و کودکان (مسلمان) که به سبب ضعف و فقرشان

و النِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ

(از طرف کافران) تحت فشار قرار دارند، نمی جنگید؟ همانان که می گویند: «پروردگارا، ما را از این

الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ

شهر که مردمش ستم کلرند، خارج کن و از نزد خود برایمان سرپرستی قرار ده و از نزد خود برایمان یآوری

نَصِيرًا ﴿٧٥﴾ الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

قرار ده. ۷۵ مؤمنان در راه خدا می جنگند و کافران در راه (شیطان)

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ

طغیانگر می ستیزند. پس با دوستان (و هواداران) شیطان بجنگید؛ که یرنگ شیطان همواره

الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ

ضعیف است. ۷۶ آیا توجه نکردی به کسانی که (پیش از هجرت) به آنان گفته شد «(اکنون از جنگ) دست بردارید،

وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ

و نماز را کامل و بی نقص به جای آورید و (از مال خود) انفاق کنید (چه واجب باشد و چه مستحب)، و آنان از

مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ

این که که نباید جنگ کنند، ناراحت بودند؟ پس هنگامی که جنگ بر آنان واجب شد، بیکباره گروهی از آنان، از مردم

كُتِبَ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا

(کافر) می ترسند؛ همچون ترس از خدا یا ترسی بیشتر. گفتند: «پروردگارا، چرا جنگ را بر ما واجب کردی؟ چرا تا

قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧٧﴾ أَيْنَمَا

زمانی نزدیک (که مرگ طبیعی مان فرزند) به ما مهلت ندادی؟» بگو: «بهره‌ی (زندگی) دنیا، ناچیز است، و آخرت

تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ

برای کسانی که خود را (از خشم خدا) حفظ می کنند، بهتر است و سر سوزنی محتم نخواهید دید. ۷۷ هر جا باشید، مرگ

حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا

به شما خواهد رسید؛ هر چند در قلعه‌هایی مستحکم باشید. اگر خوبی و خوبی به آنان برسد، می گویند: «این از جانب

هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ

خداست. و اگر (پیشامد) بدی به آنان برسد، می گویند: «از طرف توست.» بگو: «همه از نزد خداست.» چه شده که این مردم به

يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿٧٨﴾ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ

فهم هیچ سخنی نزدیک (هم) نمی شوند؟ ۷۸ هر خوبی و خیری به تو برسد، از طرف خداست، و هر (پیشامد) بدی به تو

سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٩﴾

برسد، از خود توست. تورا به پیامبری برای مردم فرستادیم و همین بس که خدا، گواه (بر نبوت تو) است.

۷۸ و ۷۹. از خداست یا از خودمان؟ تمام موجودات روی زمین، در دنیای خود، خوبی‌ها و بدی‌هایی را تصوّر می‌کنند. مثلاً از نظر یک شیر درنده، کشتن و خوردن یک آهوی جوان، حادثه‌ی بسیار خوب و شیرینی محسوب می‌شود؛ در حالی که از نظر آهو، از این اتفاق بدتر وجود ندارد. ما انسان‌ها نیز بی آن‌که اختیاری داشته باشیم، دچار حوادثی می‌شویم که از نظر ما خوب یا بد هستند. بریدن سر یک گوسفند و خوردن گوشت او، از نظر ما یک حادثه‌ی خوب، و گزیده شدن توسط یک عقرب، حادثه‌ای بد محسوب می‌شود.

این حوادث و اتفاقات، اموریست که در نظام هستی قرار داده شده و بی آن‌که ما در به وجود آمدن آن‌ها اختیاری داشته باشیم، با گردش روزگار پدید می‌آید. روشن است که آفریننده‌ی این امور، پروردگار جهان است و اوست که بنا بر مصلحت و حکمت والای خویش، چرخ هستی را چنان که باید و شاید، می‌چرخاند. این گروه از خوبی‌ها و بدی‌ها، نخستین گروه از خوبی‌ها و بدی‌ها هستند که ما در پدید آمدن آن‌ها اختیاری نداریم. در جهان اما حوادث و چیزهای خوب و بدی وجود دارد که با اختیار انسان‌ها پدید می‌آید. نجات انسان‌های دیگر از مرگ، آموزش علوم و دانش به دیگران، مهربانی کردن به هم‌نوع و... امور خوبی‌ست که انسان‌ها در زندگی خود ایجاد می‌کنند و از پاداش خوب آن نیز در زندگی دنیا و آخرت خود بهره‌مند می‌شوند. در مقابل، کشتار و خون‌ریزی، ظلم و تجاوز، خیانت و پیمان‌شکنی، و... کارهایی‌ست که انسان‌ها در جامعه‌ی خود ایجاد می‌کنند و کیفر آن را هم در این زندگی و زندگی پس از مرگ می‌چشند. این گروه از خوبی‌ها و بدی‌ها، دومین گروه از خوبی‌ها و بدی‌های جهان هستند که انسان‌ها در به وجود آمدن آن‌ها نقش دارند. اگرچه کارهای خوب انسان‌ها در گروه دوم، از جهتی به خود آن‌ها مربوط می‌شود، با نگاهی عمیق‌تر در می‌یابیم که علت اصلی آن‌ها، لطف و مهربانی خداست؛ زیرا روحیه‌ی مهربانی، علاقه‌ی به هم‌نوع، محبت و توان فکری و جسمی برای حل مشکلات، همگی نعمت‌های خداست که در وجود انسان‌ها نهفته شده است و اگر خدا آن را در انسان قرار نمی‌داد، بی‌شک او به کارهای خوب و شایسته دست نمی‌زد. بنابراین، انجام کارهای پسندیده و دیدن و چشیدن نتیجه‌ی خوب آن‌ها، از لطف و مهربانی خداست که به انسان‌ها عنایت شده است؛ ولی منشأ کارهای زشت و بد انسان‌ها، خودخواهی، لذت‌جویی و توجه به اغراض شخصی‌ست. این کارهای بد، نتایج بد و ناپسندی دارد که انسان‌ها را گرفتار می‌کند. بی‌شک این کارها و نتایج شوم آن‌ها، به خدای بزرگ ربطی ندارد، و بالعکس، به سبب بی‌توجهی به فرمان خدا ایجاد شده است. این دو آیه، به این دو گروه از خوبی‌ها و بدی‌های جهان اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که خوبی‌ها و بدی‌ها در گروه اول، از اختیار انسان‌ها خارج است و مربوط به خدا می‌شود؛ ولی در گروه دوم، منشأ خوبی‌ها، خدای بزرگ و مهربان است، و سبب بدی‌ها، خود انسان‌ها هستند که با بی‌توجهی به خواست خدا، خود را گرفتار می‌کنند.

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ

هر کس از پیامبر اطاعت کند، بی شک از خدا اطاعت کرده است، و هر کس پشت کند، (اندوهگین مشغو؛ چرا که) ما تو را مسئول و مراقب

عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ﴿٨٠﴾ وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ

(اعمال و رفتار) آنان نفرستادیم، بی شک از آنان مسلط نکردیم؛ بلکه وظیفه‌ی تو، هشدار دادن به آنان بود، و حساب اعمالشان با ماست. ۸۰. می‌گویند: «(کار

بیت طائفهٔ منهم غیر الّذی تقول و اللّٰهُ یکتب ما یتبتون

(ما) اطاعت (است)؛ ولی هنگامی که از نزد تو خارج می‌شوند، گروهی از آنان، شبانه چیزی را غیر از آنچه (به تو) گفته‌اند، در دل می‌پرورند. خدا آنچه

فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٨١﴾

را که شبانه در دل می‌پرورند، می‌نویسد. از آنان روی گردان و بر خدا توکل کن. و همین بس که کار تو به خدا سپرده شود. ۸۱

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا

آیا در قرآن تذکر نمی‌کنند؟ اگر (این قرآن) از جانب (شخصی) غیر از خدا بود، بی شک در آن

فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ﴿٨٢﴾ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ

اختلاف فراوانی می‌یافتند. ۸۲. هنگامی که خبری در باره ی امنیت یا ترس به آنان برسد، (مسلمانانی که ایمانشان

الْخَوْفِ إِذَا عَاوَا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ

ضعیف‌تر است)، آن را افشا و منتشر می‌کنند؛ و اگر آن را به پیامبر و صاحبان امر (یعنی امامان معصوم) رجوع

مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ

(و گولاش) می‌دادند، قطعاً کسانی از آنان که (حقیقت) آن (خبر) را بیرون می‌کشند، (صدق و کذب) آن را تشخیص می‌دادند.

عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَا تَبْعَتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٣﴾ فَقَاتِلْ

اگر لطف و عنایت و رحمت خدا بر شما نبود، بی شک جز اندکی، (بقیه) از شیطان پیروی می‌کردید. ۸۳ پس (ای پیامبر)

فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ

در راه خدا به جنگ برخیز؛ که تو فقط عهده‌دار (وظایف و اعمال) خودت هستی، و مؤمنان را

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِيَ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا

(نیز به جهاد) ترغیب کن. امید است که خداوند، مانع قوای کافران شود. نیروی خداوند، بیشتر،

وَ أَشَدُّ تَنْكِيلًا ﴿٨٤﴾ مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ

و مجازاتش شدیدتر است. ۸۴ هر کس (برای مردم) به نیکویی واسطه شود، بهره‌ای از (ثواب)

نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا

آن برایش است. و هر کس (برای کسانی که لایق شفاعت نیستند) وساطت ناپسندی کند، بهره‌ای از آن (گناه)

وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيمًا ﴿٨٥﴾ وَإِذَا حُيِّمْتُمْ بَتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا

برایش خواهد بود. خداوند بر همه چیز مسلط است. ۸۵ هر گاه به شما درودی گفته شود، (پاسخ آن)

بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ﴿٨٦﴾

درود را بهتر از آن بگویید؛ یا همان را (در پاسخ) برگردانید. خداوند همواره همه چیز را محاسبه می‌کند. ۸۶

۸۲. چرا در قرآن تدبّر می‌کنید؟ ما به قرآن احترام می‌گذاریم، آن را می‌بوسیم و در جای مناسبی قرار می‌دهیم. سوره‌های آن را حفظ و با صدای زیبا تلاوت می‌کنیم و از خواندن و شنیدن آن لذت می‌بریم. این‌ها همه خوب و مهم است؛ اما آیا از محتوای این پیام مهم نیز خبر داریم؟ آیا تا به حال در معنای آیاتش اندیشیده‌ایم؟ خداوند در این آیه به ما پیغام می‌دهد و از ما می‌پرسد که «چرا در آیات قرآن تدبّر می‌کنید؟». پیشوایان ما نیز بیش از هر کاری در مورد قرآن، ما را به اندیشه در مفاهیم والای آن دعوت کرده‌اند. خداوند در آیه ۱۲۱ سوره بقره می‌فرماید: «کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم، آن را چنان که شایسته است، می‌خوانند. آنان واقعاً به قرآن ایمان دارند.» امام صادق (علیه السلام) در توضیح این آیه فرموده است: «منظور این است که آیات قرآن را با دقت و شمرده بخوانند و حقایق آن را بفهمند و به احکام آن عمل کنند. به مؤده‌های آن امیدوار و از بیم‌های آن ترسان باشند. از داستان‌های آن عبرت بگیرند. به دستورهایش گردن نهند و از آنچه که نهی کرده، بپرهیزند. به خدا سوگند، منظور از شایسته خواندن قرآن، حفظ کردن آیات و یاد گرفتن حروف و تلاوت سوره‌ها و فرا گرفتن اعشار و اخماس آن [تقسیماتی که در قرآن و سوره‌های آن می‌شود؛ مانند تقسیم به سی جزء یا چهار حزب و...] نیست. برخی از مردم، حروف قرآن را حفظ کردند؛ اما احکام و دستورهایش را ضایع کردند. منظور این است که در آیات قرآن بیندیشند و به احکامش عمل کنند.» واقعیت این است که قرآن با همه‌ی ارج و احترامی که در میان مسلمان‌ها دارد، هنوز جایگاه حقیقی خود را در میانشان پیدا نکرده است. همه‌ی کسانی که قرآن را در سفره‌های عقدشان می‌گذارند، آیا در زندگی مشترک خود به دستورهای آن توجه می‌کنند؟ همه‌ی کسانی که قرآن را در وسیله‌های نقلیه‌ی خود می‌آویزند آیا در هنگام رانندگی به دستورهای آن در مورد احترام به دیگران و توجه به حقوق آنان عمل می‌کنند؟ همه‌ی کسانی که قرآن را در قسمت بالای خانه‌ی خود می‌نهند، آیا به توصیه‌های آن در زندگی عمل می‌کنند؟ پس من و تو ای مسلمان، باید به خود بیاییم و تصمیمی جدی بگیریم که این پیام مهم را به گونه‌ای دیگر بررسی کنیم. مبدا عمری از ما بگذرد و از محتوای کتاب آسمانی خویش بی‌خبر باشیم! به یاد داشته باشیم که آورنده‌ی این پیام الهی فرموده است: «قرآن، انسان را از گمراهی باز می‌دارد، هدایتش می‌کند، چشمانش را باز می‌گشاید، راه حق را به او نشان می‌دهد و از لغزش نگه می‌دارد. قرآن در تاریکی‌های جهان، نور و روشنائی‌ست. قرآن، مردمان را از هلاکت نجات می‌دهد و از دنیا به زندگی خوب آخرت می‌رساند. در قرآن، کمال دین شماسست و هیچ‌کس از قرآن کناره نگرفت مگر این‌که به دوزخ رسید.» البته نخستین گام برای تدبّر در قرآن، انس پیدا کردن با آن به وسیله‌ی تلاوت مستمر و دائم آیات آن است؛ تلاوتی آگاهانه و با دقت. پیشوایان ما نیز بر هر دو مطلب، یعنی تلاوت قرآن و تدبّر در آن، بسیار تأکید کرده‌اند.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ ۚ

«الله» است که جز او معبودی نیست. بی شک شما را تا روز قیامت که شکی در آن نیست، (در برزخ) جمع می کند؛ و

وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا ﴿٨٧﴾ ﴿٨٧﴾ فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ

سخن چه کسی راست تر از (گفتار) خداست؟ ۸۷ پس چه شده که شما در مورد منافقان دو گروه شده اید؛ در حالی که

فِتْنَيْنِ وَاللَّهُ أَركَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا ۚ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْتَدُوا مَنْ

خدواند آنان را به سبب آنچه کرده اند، به (کفر و گمراهی) گذشته شان بگرداند است؟ آیا در پی هدایت کسی

أَضَلَّ اللَّهُ ۚ وَمَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَلَنْ يَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿٨٨﴾ ﴿٨٨﴾ وَدَّوَا لَوْ

هستید که خدا گمراهش کرده است؟ کسی که خدا گمراهش کند، راهی برای (هدایت) او نخواهی یافت. ۸۸ آرزو دارند

تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً ۚ فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ

همان طور که کافر شده اند، شما (نیز) کفر ورزید و با هم یکسان شوید. بنابراین، تا زمانی که

حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۚ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ

دراه خدا هجرت نکرده اند، از میان آنان، دوستانی انتخاب نکنید، و اگر (از مهاجرت) سرپیچی

حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ ۚ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٨٩﴾ ﴿٨٩﴾

کردند، هر جا آنان را یافتید، بگیرید و بکشید و هیچ دوست و یآوری از آنان انتخاب نکنید؛ ۸۹

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ

مگر کسانی که به گروهی پیوندند که بین شما و آنان، پیمانی برقرار است؛ یا در حالی نزد شما بیایند

حَصْرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ ۚ وَ لَوْ شَاءَ

که سینه هایشان از جنگ با شما یا قوم خود به تنگ آمده باشد. اگر خدا می خواست، بی شک آنان

اللَّهُ لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمَّ يُقَاتِلُوكُمْ

را بر شما مسلط می کرد و حتماً با شما می جنگیدند، و اگر از شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند

وَأَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ ۚ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ﴿٩٠﴾ ﴿٩٠﴾

و پیشنهاد صلح کردند، (دیگر) خداوند برایتان هیچ راهی (برای تعرض) به آنان قرار نداده است. ۹۰

سَتَجِدُونَ ءَاخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ ۚ

به زودی گروه دیگری را خواهید یافت که می خواهند (هم) از جانب شما در امان باشند و (هم) از سوی

كُلَّمَا رُزُّوْا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا ۚ فَإِن لَّمْ يَعْزِلُوكُمْ وَيَلْقُوا

قومشان، هر بار که به شرک (فراخوانده و) بزرگدانه شوند، با سر در آن فرو می افتند. پس اگر از (جنگ

إِلَيْكُمُ السَّلَمَ ۚ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ

(با) شما کناره نرفتند و ابراز صلح نکردند و دستانشان را کوتاه نکردند، هر جا آنان را یافتید، بگیرید

تَقْتُلْتُمُوهُمْ ۚ وَأُولَٰئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا مُّبِينًا ﴿٩١﴾ ﴿٩١﴾

و بکشید. (آری)، آنان اند که (برای جنگ و تعرض) به ایشان، دلیلی روشن برایتان قرار دادیم. ۹۱

۹۱. **خشونت در اسلام:** بدون شک، اسلام، دین مهربانی و رحمت است. خداوند بارها خود را خدای بخشنده‌ی مهربان معرفی کرده است. همو در آیه‌ی ۱۰۷ سوره‌ی انبیاء به پیامبر خود می‌فرماید: «ما تو را فقط بدین منظور فرستاده‌ایم که رحمتی برای جهانیان باشی.» همچنین خدا قرآن را مایه‌ی رحمت بر مؤمنان برشمرده، و آیات قرآن و سخنان معصومین نیز سرشار از توصیه به مهربانی و محبت است. با این حال، ما در قرآن به آیاتی مانند آیه‌ی مورد بحث برخورد می‌کنیم که از خشونت و سخت‌گیری سخن می‌گویند و به نظر می‌رسد که با آیات مهر و محبت تفاوت دارند.

به همین سبب، این سؤال به ذهن می‌رسد که این آیات خشونت‌آمیز در کتاب مهر و محبت چه کار می‌کند و پیامبر خدا ﷺ که برای تمام مردم جهان، رحمت و مهربانی‌ست، چگونه این آیات را از سوی خدای مهربان آورده است. پاسخ این پرسش این است که بنای اسلام، بر مهر و محبت و دوستی‌ست. این دین الهی، مردم را به پرستش خدای بخشنده و مهربان دعوت می‌کند و در سایه‌ی این دعوت، زندگی آرام و آسوده‌ای را برایشان فراهم می‌کند؛ اما برخی از مردم شیطان‌صفت، این دعوت را نمی‌پذیرند؛ زیرا منافع و لذت‌های نامشروع و باطل خود را در خطر می‌بینند. اعتقاد شرک‌آلود و ناپاک این افراد، آفت ایمان مردم می‌شود. آنان با آفریدگار جهان به مخالفت برمی‌خیزند و راهی را پیش می‌گیرند که خود، خانواده، اطرافیانشان و مردم دیگر را به نابودی و تباهی می‌کشاند. آیا سکوت در برابر این افراد، کار درستی‌ست؟ آیا مهربانی با آنان، ظلم به مردم باایمان نیست؟ آیا پرورش و حمایت از آفت‌های یک باغ سرسبز، ستم به گل و گیاه آن نیست؟ بی‌شک یک باغبان زبردست و مهربان، در عین نوازش گل‌ها و پرورش گیاهان، آفت‌های باغ را از بین می‌برد. پیامبر ﷺ که باغبان بوستان انسانیت است نیز با آفت‌های این باغ مبارزه می‌کرد. آن‌ها را از بین می‌برد و مردم را از شر آنان خلاص می‌کرد؛ درست مانند پزشکی که بدن بیمار را با تیغ جراحی می‌شکافت و غده‌ای سرطانی را از آن جدا می‌کند. اگرچه تن بیمار با تیغ او زخمی می‌شود، این شکافتن و خون‌ریزی برای او لازم است. به گواهی تاریخ، پیامبر اسلام ﷺ بسیار مهربان بود. با مردم همچون برادری مهربان، با یتیمان همچون پدری دلسوز، و با خدمت‌کاران همچون دوستی صمیمی برخورد می‌کرد، ولی در جنگ با دشمنان خدا، تمام قدرت خویش را به کار می‌گرفت و آنان را تار و مار می‌کرد تا مردم را از شر آنان خلاص کند. امیر مؤمنان علی علیه السلام که در شجاعت و دلآوری مشهور بود، فرموده است: «هنگامی که جنگ سخت می‌شد، ما به پیامبر ﷺ پناه می‌بردیم و به وسیله‌ی او خود را حفظ می‌کردیم، و هیچ‌کس از ما به اندازه‌ی او به دشمن نزدیک نبود.»

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَاقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ

هیچ مؤمنی حق کشتن مؤمنی (دیگر) را ندارد؛ مگر اشتباهی (رخ نماید)؛ و هر کس مؤمنی را به اشتباه

مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ

بکشد، باید برده‌ی مؤمنی را آزاد کند و دیه‌ی کاملی را به خانواده‌ی مقتول بپردازد؛ مگر این که

إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ

(خانواده‌ی مقتول، دیه را همچون صدقه به قاتل ببخشند، و اگر (مقتول) از طایفه‌ای است که دشمن

لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ

شما هستید، ولی (خودش) مؤمن است، باید برده‌ی مؤمنی آزاد شود، و اگر از طایفه‌ای است که بین شما

مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فِدْيَةٌ مُسَلَّمَةٌ

و آنان، پیمانی (مبنی بر صلح) برقرار است، (قاتل) باید به خانواده‌ی مقتول دیه‌ی کاملی بپردازد و

إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ

برده‌ی مؤمنی را آزاد کند، و کسی که (توانایی آزاد کردن برده را) نیابد، باید دو ماه پیاپی روزه بگیرد.

فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ

(این کفاره)، به سبب لطف و عنایتی از جانب خدا (بر قاتل، خانواده‌ی مقتول و کل جامعه وضع شده)

اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٩٢﴾ وَمَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا

است و خداوند همواره بسیار دانا و حکیم است. ۹۲ و هر کس مؤمنی را به عمد بکشد، سزایش

مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ لَهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ

چهنم است که همیشه در آن خواهد ماند، و خدا بر او خشم گرفته و لعنت‌اش کرده و برایش

عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ اللَّهِ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٩٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

عذاب‌بزرگ آماده کرده است. ۹۳ ای مسلمانان، هنگامی که در راه خدا (برای جهاد) سفر

ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا

می‌کنید، (در تشخیص مؤمن و کافر) دقت کنید و به کسی که (به شیوه‌ی مسلمانان) به شما سلام

لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ

می‌کند و اظهار صلح و مسالمت می‌کند، نگویند «تو مؤمن نیستی»؛ که (به این بهانه، او را

عَرَضَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ

بکشید و سرمایه‌ی ناپایدار زندگی دنیا را طلب کنید؛ چرا که غنیمت‌های فراوانی نزد خداست.

كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ

شما پیشتر این چنین (دنیا خواه) بودید؛ پس خدا بر شما منت نهاد (و شما را خواهان

فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٩٤﴾

غنیمت‌های الهی کرد)، بنابراین دقت کنید؛ چرا که خداوند همواره از کارهایتان آگاه است. ۹۴

۹۴. کسی که اظهار اسلام می‌کند، در امان است؛ بدگمانی ممنوع!؛ پس از جنگ خیر، پیامبر ﷺ شخصی به نام «اسامه بن زید» را با جمعی از مسلمانان به سوی برخی از یهودیان فرستاد تا آنان را به اسلام دعوت کند، و اگر نپذیرفتند، جزیه دهند؛ یعنی در قبال تأمین امنیتشان توسط حکومت اسلامی، مالیات ویژه‌ای را بپردازند. یکی از یهودیان به نام «مرداس» که از آمدن سپاه اسلام باخبر شده بود، اموال و فرزندان خود را در پناه کوهی قرار داد و به استقبال مسلمانان شتافت، و این در حالی بود که به یگانگی خدا و رسالت حضرت محمد ﷺ گواهی می‌داد؛ ولی اسامه بن زید به گمان این‌که آن مرد یهودی از ترس جان و برای حفظ اموالش اظهار اسلام می‌کند و در باطن مسلمان نیست، به او حمله کرد و او را کشت و اموال و گوسفندانش را به غنیمت گرفت. هنگامی که این خبر به پیامبر ﷺ رسید، آن حضرت از این ماجرا بسیار ناراحت شد و اسامه را به شدت سرزنش کرد. در آن موقع، این آیه نازل شد و به مسلمانان هشدار داد که برای به دست آوردن غنایم جنگی و مانند آن حق ندارند سخن کسانی را که اظهار اسلام می‌کنند، رد کنند؛ بلکه باید سخن آنان را بپذیرند.

بر اساس آموزه‌های قرآن و معصومین، هر کس به یگانگی خدا و رسالت حضرت محمد ﷺ گواهی دهد، مسلمان است و جان و مال و ناموس و آبروی او، مانند دیگر مسلمانان در امان است و به هیچ‌وجه کسی حق ندارد به آن تجاوز کند؛ مگر این‌که مرتکب گناهان ویژه‌ای شود و از سوی «حاکم شرع»، حکم جدیدی در باره‌ی او صادر شود. در روایتی از پیامبر خدا ﷺ می‌خوانیم: «عبارت «لا اله الا الله» نزد خدا سخنی بزرگ و گرامی‌ست. هر کس آن را از روی اخلاص بگوید، شایسته‌ی بهشت می‌شود، و هر کس آن را به دروغ به زبان براند، مال و جان او در امان است؛ ولی سرانجام به آتش دوزخ خواهد رفت.» در روایت دیگری از همان حضرت نقل شده است: «دشنام دادن به مسلمان، نافرمانی خدا، و پیکار با او، کفر، و غیبت او که مانند خوردن گوشت اوست، از گناهان است، و همان طور که نمی‌توان به جان او آسیبی رساند، نمی‌توان به مال او نیز آسیبی رساند.» هم‌اکنون نیز این دستور مهم اسلامی باید آویزه‌ی گوش افراد باایمان باشد. مبدا برخی از مسلمانان با بی‌توجهی به این دستور و با بهانه‌ی این‌که اسلام شخص دیگری، اسلام حقیقی نیست و او از منافقان است، به جان و مال و آبروی او تعرض کنند. به یاد داشته باشیم که پیامبر گرامی ما فرموده است: «تعرض به تمام چیزهای مسلمان ممنوع است؛ چه آبرو، چه مال و چه جان او.»

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ

مؤمنان بی تفاوت، جز آنان که بدون عذر یا بدون این که آسیبی دیده باشند، با کسانی که در راه خدا با اموال و جان هایشان

فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ

جهاد می کنند، برابر نیستند. خداوند، کسانی را که با اموال و جان هایشان جهاد می کنند، به رتبه ای (بزرگ)، بر افراد

وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ

بی تفاوت برتری بخشیده است؛ (البته) خدا به همه ی آنان بهترین (پاداش) را (که بهشت است)، وعده داده است؛ و خداوند،

الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾ دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً

مجاهدان را با پاداشی بزرگ، بر افراد بی تفاوت برتری بخشیده است؛ ۹۵ (این پاداش بزرگ، رتبه ها و آموزش و رحمتی

وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٩٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ

(ویژه) از سوی اوست. خداوند همواره بسیار آمرزنده و مهربان است. ۹۶ کسانی که فرشتگان جانشان را در حالی می گیرند که به

ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ

خودشان ستم کرده اند، (فرشتگان به آنان) می گویند: «(از نظر دین) در چه وضعیتی بودید؟» می گویند: «ما در زمین به سبب ضعف و

قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ

فرمان (از طرف کافران) تحت فشار بودیم، و به این سبب، به دین حق دسترسی نداشتیم.» (فرشتگان) می گویند: «مگر زمین خدا

جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ

پیداور نبود تا (به دیار اهل دین) مهاجرت کنید؟» آنان جایگاهشان جهنم است. چه فرجام بدی است! ۹۷ البته مردان و زنان و کودکانی

وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾

که به سبب ضعف و فقرشان (از طرف کافران) تحت فشارند و هیچ چاره ای ندارند و راه به جایی نمی برند. (حسابشان جداست). ۹۸

فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا ﴿٩٩﴾

امید است که خداوند آنان را ببخشد. خداوند همواره بسیار بخشنده و آمرزنده است. ۹۹

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرْعَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً

هر کس در راه خدا مهاجرت کند، جایگاه های امن بسیار و کشاورزی (در رزق و روزی) خواهد یافت، و هر کس هجرت کنان

وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ

از خانه ی خویش به سوی (دیاری که دین) خدا و پیامبرش (در آن برقرار است)، خارج شود، آنگاه (در راه، مرگ، او را در یابد،

فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٠٠﴾ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ

بی شک اجرش بر عهده ی خداست. (آری،) خداوند همواره بسیار آمرزنده و مهربان است. ۱۰۰ هنگامی که در زمین

فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ

سفر می کنید، اگر می ترسید که کافران (در نماز) به شما آزار یا آسیب (مالی یا جانی) برسانند، گناهی بر شما نیست

أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكُفْرَيْنَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا ﴿١٠١﴾

که از نماز (های چهار رکعتی، دو رکعت) بکاهید؛ زیرا کافران همواره دشمنی آشکار برای شما هستند. ۱۰۱

تج

۹۷ تا ۱۰۰ هجرت: یکی از اتفاقات عمومی زندگی و حیات در دنیا، «مهاجرت» است. بسیاری از جانداران، هنگامی که مکان زندگی خود را برای ادامه‌ی حیات مناسب نمی‌بینند، مهاجرت می‌کنند. مهاجرت هجده هزار کیلومتری برخی از پرندگان از قطب شمال تا قطب جنوب، نمونه‌ی روشنی از این حقیقت است.

تاریخ زندگی بشر گواهی می‌دهد که انسان‌های اولیه نیز پس از تغییر اوضاع جغرافیایی زمین، برای ادامه‌ی حیات، از زادگاه خود به نقاط دیگری کوچ می‌کردند. هم‌اکنون نیز اگر در یک سرزمین، وضع مساعد زندگی از دست برود و میکروب‌های کشنده یا گازهای شیمیایی و... سراسر آن را بپوشاند، مردم آن سرزمین آنجا را رها کرده، به نقطه‌ی دیگری از زمین کوچ می‌کنند. همه‌ی این مهاجرت‌ها، برای حفظ زندگی مادی و دنیایی‌ست. اگر اما ماندن در یک سرزمین، سعادت ابدی انسان را به خطر بیندازد، چه باید کرد؟ آیا ارزش زندگی جاودانه‌ی انسان، از زندگی کوتاه او در دنیا کمتر است؟ این آیات به انسان‌ها می‌آموزد که اگر ماندن در یک سرزمین، مانع دین‌داریشان شود، باید آنجا را رها کنند و خود را به جایی برسانند که بتوانند به راحت ایمان خود را حفظ کنند. اگر هم در اثنای این مهاجرت از دنیا بروند یا کشته شوند، پاداشی بسیار بزرگ خواهند داشت که تنها خدا از آن باخبر است. اگر اما از مهاجرت سر باز زنند و با ماندن در آن سرزمین، دین خود را از دست بدهند و بی‌ایمان از دنیا بروند، عذرشان پذیرفته نمی‌شود و مجازات خواهند شد. تاریخ زندگی پیامبر ﷺ، گویای دو مهاجرت مسلمانان است: نخست، مهاجرت گروهی از مسلمانان مکه به حبشه، و دوم، مهاجرت پیامبر ﷺ و مسلمانان از مکه به مدینه. هجرت مسلمانان به مدینه، یکی از بزرگ‌ترین حوادث تاریخ اسلام محسوب می‌شود. این حادثه‌ی درخشان، سرآغاز فصل نوینی از تاریخ اسلام بود؛ زیرا پیش از آن، مسلمانان در ظاهر هیچ‌گونه قدرت اجتماعی و سیاسی نداشتند؛ اما پس از هجرت، بلافاصله حکومت اسلامی را تشکیل دادند و با سرعت فراوانی در همه‌ی زمینه‌ها پیشرفت کردند. این حادثه چنان اهمیت داشت که به پیشنهاد حضرت علی علیه السلام، مبدأ تاریخ مسلمانان قرار گرفت. هم‌اکنون نیز این قانون حیات‌بخش زنده است. ممکن است برخی از مردم در نقاطی به سر برند که نگه داشتن ایمانشان در آنجا ممکن نباشد و کفر و گناه در آن منطقه حاکم باشد. در این صورت، بهانه‌هایی مانند اقامت در وطن، درس خواندن، کسب درآمد و...، هیچ‌یک نمی‌تواند مانع مهاجرت انسان شود؛ بلکه آدمی باید با امید و توکل به خدا، سرزمین کفر و گناه را ترک کند و به جایی هجرت کند که بتواند از گوهر ایمان خود پاسداری کند. در حقیقت، هجرت، به معنای فرار از «ظلمت» به سوی «نور» است، و مهاجر حقیقی، کسی‌ست که از بدی‌ها به سمت خوبی‌ها حرکت کند. حال ممکن است این هجرت، از مکانی به مکان دیگر، یا هجرت در درون انسان از گناه به سمت رضایت و خشنودی خداوند باشد؛ چنان‌که امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «مهاجران راستین، کسانی هستند که از گناهان هجرت می‌کنند و دیگر به سمت آن نمی‌روند.»

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ

و هنگامی که (در میدان جنگ و خطر) در میان آنان باشی و (بخواهی) برایشان نماز (خوفرا

مِنْهُمْ مَعَكَ وَيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا

به جماعت) برپا کنی، باید گروهی از آنان، با تو (به نماز) بایستند، و (در آن حال)، سلاح‌های خود را

مِنْ وَرَائِكُمْ وَلَتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا

بردارند، و هنگامی که به سجده رفتند، (رکعت دوم را فردای بخوانند و) پشت سر شما (در مقابل

فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ

دشمن) قرار گیرند، و گروه دیگری که نماز نخوانده‌اند، بیایند و با (رکعت دوم) تو نماز بخوانند، و

كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ

(البته) باید احتیاط و هوشیاری و سلاح‌هایشان را حفظ کنند؛ (چون) کافران آرزو دارند که ای کاش

عَلَيْكُمْ مِيلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ

شما از سلاح‌ها و تجهیزاتتان غافل شوید تا با یک حمله (ی غافلگیرانه) بر شما یورش برند. (البته) اگر

أَذَىٰ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ

از باران ناراحت‌اید یا بیمار هستید، به علت کنار گذاشتن سلاح‌هایتان گناهی نکرده‌اید، و احتیاط

وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿١٠٢﴾

و هوشیاری خود را حفظ کنید. خداوند برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده است. ۱۰۲

فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقَعُودًا وَعَلَىٰ

هنگامی که نماز را به جای آوردید، (در همه حال)، ایستاده و نشسته و به پهلو خوابیده، خدا

جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ

را یاد کنید، و چون آرامش یافتید، نماز را (به طور معمول) به جای آورید؛ زیرا نماز، وظیفه‌ای

كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا ﴿١٠٣﴾ وَلَا تَهِنُوا فِي

همیشگی بر عهده‌ی مؤمنان است که زمان‌های مشخصی دارد. ۱۰۳ در تعقیب آن گروه

ابْتِغَاءَ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا

(کافر) سستی نکنید. اگر درد می‌کشید، آنان نیز همانند شما درد می‌کشند، و شما از

تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا

جانب خدا به چیزی امید دارید که آنان امید ندارند. خداوند همواره بسیار دانا و

حَكِيمًا ﴿١٠٤﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ

حکیم است. ۱۰۴ ما این کتاب را که سراسر حق است، بر تو نازل کردیم تا به وسیله‌ی

النَّاسِ بِمَا أَرَبَكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا ﴿١٠٥﴾

آنچه خدا به تو شناسانده، میان مردم داوری کنی، و به نفع خائنان جبهه نگیری. ۱۰۵

۱۰۳. ستون دین: در میان دستورهای اسلام، پس از پیروی از امامان معصوم علیهم‌السلام و پذیرش ولایت ایشان، به چیزی به اندازه‌ی نماز سفارش نشده است. اقامه‌ی نماز، سفارش خدا به تمام پیامبران و پیروانشان بوده و هست. حضرت موسی علیه‌السلام و حضرت عیسی علیه‌السلام در ابتدای نبوت خویش به نماز سفارش شدند، و پیامبر ما پس از بعثت، همراه نخستین مسلمانان به نماز می‌ایستاد. نماز، نشانه‌ی اسلام است و با دیدن نماز خواندن یک نفر، مسلمان بودن او مشخص می‌شود. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد اهمیت این عبادت فرموده است: «فاصله‌ی بندگان خدا و کفر، ترک نماز است.» امام صادق علیه‌السلام نیز در این باره فرموده است: «محبوب‌ترین اعمال نزد خدا، نماز، است. نماز، آخرین سفارش پیامبران است... و هنگامی که بنده‌ی خدا سجده‌اش را طولانی می‌کند، ابلیس [از ناراحتی] فریاد می‌کشد.» در روایت دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: «هنگامی که بنده‌ی مؤمن خدا به نماز می‌ایستد، تا وقتی که رویش را برنگردانده، خدا به او توجه [ویژه‌ای] می‌کند و رحمت [الهی] از بالای سرش تا کرانه‌ی آسمان سایه می‌افکند و فرشتگان تا کرانه‌ی آسمان اطرافش را فرا می‌گیرند و خدا فرشته‌ای را مأمور می‌کند تا بالای سرش بایستد و بگوید: ای نمازگزار، اگر می‌دانستی که چه کسی به تو توجه می‌کند و با چه کسی مناجات می‌کنی، هرگز رویت را برمی‌گرداندی و جایت را ترک نمی‌کردی.»

آیات مورد بحث به ما یادآوری می‌کند که نماز، عبادتی زمان‌دار است و باید آن را در وقت خود به جای آوریم. حتی در هنگام جنگ و درگیری با دشمن، این عبادت واجب حذف نمی‌شود؛ بلکه کوتاه‌تر و به صورت «نماز خوف» انجام می‌شود. در تاریخ آمده است که امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا، نماز ظهر و عصر را به جماعت و بدین صورت برپا کرد. لزوم خواندن نماز در میدان جنگ، نشانگر اهمیت برپا داشتن نماز در وقت مشخص‌شده‌ی آن است. نمازهای پنجگانه، اوقات مشخص و مخصوصی دارند و البته پاداش خواندن نماز در اول وقت، بسیار بیشتر است. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است: «برتری نماز اول وقت بر نماز آخر وقت، مانند برتری آخرت بر دنیا است.» همچنین آن حضرت فرموده است: «شیعیان ما را با اوقات نمازشان آزمایش کنید؛ این‌که چقدر بر نماز اول وقت مراقبت می‌کنند.»

وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ^ع إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٠٦﴾ وَلَا تُجَادِلْ

و از خداوند آمرزش بخواه؛ که خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است. ۱۰۶ و از کسانی که به
عَنْ الَّذِينَ يَحْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ^ع إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ
خودشان خیانت می کنند، دفاع نکن؛ زیرا خداوند، کسی را که بسیار خیانت کار و گنه کار است،

خَوَانًا أَثِيمًا ﴿١٠٧﴾ يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ

دوست ندارد. ۱۰۷ (از روی شرم، خیانت شان را) از مردم پنهان می کنند، و (با بی شرمی،) از خدا
مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ
پنهان نمی کنند؛ در حالی که در آن زمان که شبانه سخنی را که (خدا) نمی پسندد، در دل

وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿١٠٨﴾ هَآأَنْتُمْ هَآؤَآءِ جَادَلْتُمْ

می پروراندند، او با آنان بود. (آری،) خداوند به کارهایشان احاطه دارد. ۱۰۸ هان! این شماید که
عَنَّهُمْ فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلِ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ
در زندگی دنیا از آنان دفاع می کنید. پس (بگویند) چه کسی روز قیامت در برابر خدا از آنان

الْقِيَمَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا ﴿١٠٩﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ

دفاع می کند؛ یا چه کسی حافظ و حامی آنان است؟ ۱۰۹ هر کس کار بدی انجام دهد
سَوْءًا أَوْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا
یا به خودش ظلم کند، آنگاه از خدا آمرزش بخواهد، خداوند را بسیار آمرزنده و مهربان

رَحِيمًا ﴿١١٠﴾ وَمَنْ يَكْسِبِ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ^ط

خواهد یافت. ۱۱۰ و هر کس مرتکب گناهی شود، فقط به زیان خودش مرتکب شده است. همواره
وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١١﴾ وَمَنْ يَكْسِبِ خَطِيئَةً أَوْ

خداوند بسیار دانا و حکیم است. ۱۱۱ و هر کس مرتکب گناهی غیر عمدی یا عمدی شود، سپس آن را
إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا ﴿١١٢﴾

به (فرد) بی گناهی نسبت دهد، بی شک (بار) تهمت (ناروا) و گناهی آشکارا بر دوش کشیده است. ۱۱۲
وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ

اگر لطف و عنایت خدا و رحمت اش بر تو نبود، بی شک گروهی از آن (خائن) ها تصمیم داشتند
أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ
تو را (از داوری صحیح) گمراه کنند؛ حال آن که فقط خودشان را گمراه می کنند و هیچ ضرری

شَيْءٍ وَانزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ

به تو فهمداند؛ (چرا) که خدا به تو کتاب آسمانی و حکمت نازل کرده، و آنچه را که نمی توانستی
مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴿١١٣﴾

یاد بگیری، به تو آموخته است، و همواره لطف و عنایت خداوند به تو بزرگ است. ۱۱۳

۱۰۵ تا ۱۱۳. تهمت و دین‌داری جمع می‌شوند: در زمان پیامبر ﷺ شخصی به نام «بشیر» از قبیله‌ی «بنی‌ابیرق» - که قبیله‌ی نسبتاً معروفی بود - مرتکب سرقت شد و از خانه‌ی یکی از مسلمانان به نام «رفاعه» دزدی کرد. آن سارق، گناه دزدی‌اش را به گردن مسلمان بی‌گناهی به نام «لبید» - که با رفاعه زندگی می‌کرد - انداخت. لبید که از این ماجرا برآشفته بود، شمشیر خود را کشید و به سوی قبیله‌ی بنی‌ابیرق رفت و به خاطر تهمت بشیر به او، فریاد برآورد. پس از آن، یکی از مسلمانان به نام «قتاده» - که از مجاهدان پیش‌کسوت بود - نزد پیامبر ﷺ آمد و حقیقت ماجرا را برای آن حضرت بازگو کرد. در این هنگام، چند تن از افراد قبیله‌ی بنی‌ابیرق، با قیافه‌ی حق به جانب نزد پیامبر ﷺ رفتند و گواهی دادند که این تهمت را قتاده زده است! چون پیامبر ﷺ مأمور بود که مانند دیگران بر اساس ظاهر حکم کند، گواهی آنان را پذیرفت. قتاده - آن مسلمان راستین - از این ماجرا سخت ناراحت شد. در این هنگام، خداوند این آیات را نازل کرد و حقیقت برای همه آشکار شد. یکی از آموزه‌های مهم این آیات، نهی از «تهمت و افترا» است؛ چنان‌که در آیه‌ی ۱۱۲ می‌خوانیم: «هر کس مرتکب خطا یا گناهی شود و آنگاه شخص بی‌گناهی را به آن متهم کند، بار سنگین تهمت و گناه آشکاری را به دوش کشیده است.» تهمت، یکی از بزرگ‌ترین گناهان است که مجازات بسیار سختی برای آن مشخص شده است.

امام صادق علیه السلام در تعریف دو گناه بزرگ غیبت و تهمت فرموده است: «غیبت آن است که در مورد برادر دینی‌ات چیزی بگویی که خدا آن را بر مردم پوشانده است... و تهمت آن است که در مورد او چیزی بگویی که در او وجود ندارد.» باز از همان حضرت در این مورد نقل شده است: «کسی که به مرد یا زن مؤمنی تهمت بزند، خداوند او را در میان چرک و خونی که از بدن دوزخیان خارج می‌شود، نگه می‌دارد؛ تا زمانی که بتواند از عهده‌ی تهمتش درآید.» آری، کسی که به خدا ایمان دارد و باور کرده است که روزی در پیشگاه او محاسبه خواهد شد، هیچ‌گاه و به هیچ قیمتی خود را به این گناه بزرگ آلوده نمی‌کند و همیشه این پیام پروردگارش را به یاد دارد: «ای مؤمنان، همیشه در همه‌ی امور زندگی به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید؛ هرچند به زیان خودتان یا پدر و مادر یا خویشاوندانتان باشد... و [بدانید که] خدا از کارهایتان آگاه است.»

﴿۱۱۳﴾ لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ

در بسیاری از سخنان درگوشی (و محرمانه‌ی) آنان، خیری نیست؛ مگر کسی که (محرمانه) به صدقه یا کار

او معروف و اصلاح بین الناس و مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ

نیک و شایسته یا آشتی میان مردم فرمان می‌دهد، و هر کس برای به دست آوردن خشنودی خدا چنین کند،

ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۱۱۴﴾ وَمَنْ

به‌زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد. ۱۱۴ کسی که پس از آشکار شدن (راه) هدایت برایش، با پیامبر

يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ

مخالفت (و دشمنی) کند و (از هراهی) جز راه مؤمنان پیروی کند، او را به همان سو که رو کرده،

غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ

و ما می‌گذاریم (و راه را برایش هموار می‌کنیم) و او را در جهنم وارد می‌کنیم و می‌سوزانیم. (این،)

وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿۱۱۵﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ

فرجام بدی است. ۱۱۵ بی‌شک خداوند، (گناه) شرک ورزیدن به ساحت مقدس خود را نمی‌آمرزد و (گناهان

مَادُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ

دیگر را) غیر از آن برای هر کس که بخواهد، می‌آمرزد. (آری،) هر کس به خدا شرک ورزد، بی‌شک (با دوری از حق،)

ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۱۶﴾ إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنثًا

دچار گمراهی دور و درازی شده است. ۱۱۶ آنان، به جای خدا، تنها موجوداتی اثرپذیر را (که درخورد پرستش

وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا ﴿۱۱۷﴾ لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ

نیستند،) می‌پرستند و فقط شیطانی بی‌خیر و سرکش را می‌پرستند؛ ۱۱۷ (که) خدا او را از رحمت خویش دور

لَا تَخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ﴿۱۱۸﴾ وَلَا ضَلَّتْهُمْ

کرد. (شیطان) گفت: «حتماً از بندگان تو، سهم معینی را (به خدمت) خواهم گرفت، ۱۱۸ و حتماً گمراهشان

وَلَا مَنِّيَنَّهُمْ وَلَا مَرَّتَهُمْ فَلْيُبْتِغَنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ

می‌کنم و آنان را غرق آرزوها کرده، حتماً وادارشان می‌کنم که (به رسم جاهلیت،) گوش‌های چهارپایان

وَلَا مَرَّتَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ

را بشکافند، و حتماً به آنان فرمان می‌دهم که آفرینش خدا را تغییر دهند.» (آری،) کسی که شیطان

وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا ﴿۱۱۹﴾

را به جای خدا سرپرست (خود) انتخاب کند، بی‌شک دستخوش زیان آشکاری شده است. ۱۱۹

يَعِدُّهُمْ وَيُمْنِيَهُمْ وَمَا يَعِدُّهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿۱۲۰﴾

به آنان وعده می‌دهد و غرق آرزوهایشان می‌کند؛ حال آن‌که شیطان فقط برای فریب به آنان وعده می‌دهد. ۱۲۰

أُولَٰئِكَ مَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ﴿۱۲۱﴾

آنان، جایگاهشان دوزخ است و هیچ راه‌گریزی از آن نخواهند یافت. ۱۲۱

۱۲۰. وعده‌های دروغ شیطان: شاید همه‌ی ما تاکنون برای انجام یک کار بد وسوسه شده باشیم. ممکن است این وسوسه از سوی شخصی به ما القا شود؛ بدین صورت که او آن کار بد را برای ما خوب جلوه می‌دهد و از منافع و لذت‌های آن سخن می‌گوید؛ گویی آن عمل، کاری بسیار خوب و پرمفعت است. در این حال، دیگر سخنی از بدی‌ها و زیان‌های آن مطرح نیست و کم‌کم دل انسان برای انجام آن نرم می‌شود. شاید هم این وسوسه از درون خود ما برخیزد. امیال و غرایزمان ممکن است ما را به انجام آن کار بد تشویق کند و آن را در نظر ما کاری پرمفعت یا لذت‌بخش نشان دهد. بسیاری از جنایت‌ها، دزدی‌ها، خیانت‌ها، گناهان و...، در پی همین حالت ایجاد می‌شود؛ یعنی «زیبا نشان دادن کاری زشت، و پرسود نشان دادن امری زیان‌بخش».

خداوند که از همه‌ی اسرار جهان و حالات ما باخبر است، در این آیه می‌فرماید که این وعده‌ی دروغ، از حيله‌های شیطان است. شیطان از زبان دیگران یا از درون انسان، او را وسوسه می‌کند و به او وعده می‌دهد که با انجام کار خلاف، به سودها و لذت‌های رؤیایی‌اش می‌رسد؛ اما پس از انجام آن کار، یا حتی پس از اقدام برای انجام آن، چنان‌او را در گرفتاری و بدبختی رها می‌کند که گاهی هیچ‌گونه ندامتی هم سودی نمی‌بخشد. داستان کربلا، نمونه‌ای بسیار روشن از این حقیقت است. بسیاری از قاتلان امام حسین علیه السلام با وعده‌ی مقام و ثروت، به جنگ بهترین انسان روی زمین آمدند؛ ولی پس از آلوده شدن دستانشان به خون امام علیه السلام، به هیچ‌یک از وعده‌ها نرسیدند و در زمانی کوتاه، همگی قصاص جنایتشان را چشیدند. شاید یزید بن معاویه، با دیدن سر امام حسین علیه السلام خیال می‌کرد که حکومتش برای ابد ادامه دارد و دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند در برابر او کمر راست کند. به همین سبب، یک سال پس از واقعه‌ی عاشورا، با سنگ‌دلی تمام دستور داد به مدینه حمله کنند، و تعرض به جان و مال و ناموس مردم آن شهر را برای لشکریان خود تا سه روز آزاد اعلام کرد. یک سال بعد نیز به خانه‌ی خدا تاخت و آن را با منجنیق ویران کرد و به آتش کشید؛ ولی ناگاه دست اجل از آستین بیرون آمد و گلوی او را فشرد. به راستی چه احساسی در نهاد آن موجود پست وجود داشت که به این جنایات دست می‌زد؟ بی‌شک نفس سرکش او و اطرافیانش به وی وعده می‌دادند که به زودی امپراتور دنیا می‌شود و تا ابد در آن حکومت می‌کند؛ غافل از این‌که پس از سه سال حکومت ذلت‌بار، به پرتگاه دوزخ سقوط کرد و تاکنون حدود چهارده قرن است که در عذاب الهی غوطه‌ور است و برای این درد و رنج، پایانی وجود ندارد. آری، این رسم شیطان است که انسان را با وعده‌های دروغین و آرزوهای دور و دراز به هلاکت و بدبختی می‌کشانند. به یاد داشته باشیم او دشمن ماست و برای دشمنی‌اش با ما سوگند خورده است.

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ

به زودی کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند،

وَلَدٌ بِهِمْ جَنَّاتٍ مِّنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ

(درختان) آن، رودهایی جاری ست (و همیشه در آن می مانند، بی شک خداوند (این را) وعده داده است

حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا ﴿١٢٢﴾ لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ

و به راستی آن را محقق خواهد کرد. چه کسی راستگوتر از خداوند است؟ ۱۲۲ (کرامت و برتری، به

وَلَا آمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سَوَاءً يُجْزَ بِهِ

دلخواه شما و دلخواه اهل کتاب نیست؛ بلکه بر اساس عمل است. بنابراین، هر کس کار بدی کند، در برابر

وَلَا يُجَدُّ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٢٣﴾ وَمَنْ

آن کیفر داده می شود و جز خداوند، هیچ سرپرست و یابوری را برای خود نخواهد یافت. ۱۲۳ و کسانی

يَعْمَلُ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ

که در حال داشتن ایمان، کارهای شایسته کردند - چه مرد باشند، چه زن -

فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ﴿١٢٤﴾ وَمَنْ

چنین افرادی وارد بهشت می شوند و سر سوزنی ستم نخواهند دید. ۱۲۴ از کسی که

أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ

در حال نیکوکاری، خود را تسلیم خدا کرده و از آیین ابراهیم حق گرا پیروی کرده است، چه کسی در

مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ﴿١٢٥﴾ وَاللَّهُ

دین داری بهتر است؟ خداوند، ابراهیم را دوست (خود) برگزید. ۱۲۵ آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، فقط از آن

مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ

خداست. خداوند به همه چیز احاطه دارد. ۱۲۶ از تو در براهی (احکام ازدواج و لوث بردن) زنان می پرسند. بگو: «خداوند (طبق

مُحِيطًا ﴿١٢٦﴾ وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلْ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ

آیات ابتدایی همین سوره) پاسخ سؤال شما را در براهی آنان توضیح می دهد و (همچنین در براهی) آنچه (از احکام) که در این کتاب

فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتْلَىٰ النِّسَاءِ

بر شما خوانده شده، (توضیح می دهد). در براهی دختران یتیمی که آنچه (از طرف خدا به طور طبیعی) برایشان مقرر شده، به آنان

الَّتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ

نمی دهید و تمایلی به ازدواج با آنان (نیز) ندارید و (به طمع تصاحب اموالشان، مانع ازدواجشان می شوید، و نیز احکامی را که در قرآن

وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ

در براهی) کودکانی که به سبب ضعف و فقرشان تحت فشار قرار گرفته اند (بر شما مقرر شده، توضیح می دهد) و (به طور کلی خدا)

بِالْقِسْطِ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا ﴿١٢٧﴾

شما را به برپایی عدالت در حق یتیمان (فرمان می دهد). هر کار نیکویی کنید، خداوند آن را همواره به خوبی می داند. ۱۲۷

۱۲۳ و ۱۲۴. نه به آرزوهای شماس و نه به آرزوهای دیگران: ما به جهان هستی و واقعیت‌هایش به دو صورت می‌توانیم نگاه کنیم؛ آن‌گونه که دوست داریم، و آن‌گونه که هست. اگر به جهان آن‌گونه بنگریم که هست، با شناختی صحیح از هستی، تلاش و کوشش می‌کنیم و از اسباب و وسایلی که خدا برای سعادتمان قرار داده، به درستی بهره می‌گیریم و از آنچه مانع رشد و کمالمان می‌شود، دوری می‌کنیم. اگر اما آن‌گونه به جهان بنگریم که دوست داریم، می‌توانیم واقعیت‌های آن را در خیال خود تغییر دهیم و دنیایی زیبا و ایده‌آل در پندار خویش ایجاد کنیم؛ دنیایی که در آن، ما انسان‌هایی بزرگ و قدرتمند هستیم که از ما کسی خوشبخت‌تر وجود ندارد. چنین دنیایی اما دیر یا زود به پایان می‌رسد و هنگامی که انسان با واقعیت‌های جهان روبه‌رو می‌شود، با واقعیتی غیر از آنچه در ذهن خود می‌پرورانده، مواجه می‌شود؛ زیرا می‌فهمد آنچه که در عالم خیال خود از خویش ساخته بوده، با حقیقت زندگی دنیا تفاوت بسیاری دارد؛ در حالی که او به جای تلاش و کوشش، در عالم خیالاتش به خوشبختی رسیده بود و هم‌اکنون هیچ اثری از آن وجود ندارد!

در زمان پیامبر ﷺ، یهودیان و مسیحیانی که از پذیرفتن دعوت آن حضرت سر باز زده بودند، پندارهای عجیب و غریبی داشتند، و به جای پذیرش حق، با خیالات و اوهام خویش زندگی می‌کردند. مثلاً می‌گفتند: دین ما قدیم‌تر است؛ یا ما بندگان مخصوص و ویژه‌ی خدا هستیم و به همین سبب از شما مسلمانان برتریم! برخی از مسلمانان بی‌اطلاع نیز از این سخنان برآشفته می‌شدند و پاسخ‌های غیر منطقی به آن‌ها می‌دادند و مثلاً می‌گفتند: ما از شما برتریم؛ زیرا پیامبر ما، آخرین پیامبر است. در این هنگام، این آیات نازل شد و تمام این خیالات را به کناری نهاد و با صراحت اعلام کرد که خوشبختی و کمال، با ادعا و آرزو به دست نمی‌آید؛ بلکه این ایمان و عمل صالح است که سعادت حقیقی را برای انسان‌ها رقم می‌زند. آری، کار بد، کیفر، و کار خوب، پاداش دارد. امامان معصوم علیهم‌السلام نیز پیروان خود را از خیال‌پردازی و اعتقادات موهوم باز داشته‌اند و تنها راه نجات را «عمل و کردار نیک» معرفی کرده‌اند. پیشوای پنجم ما در این باره فرموده است: «به خدا سوگند، ما با خود ضمانت دوری از دوزخ را نداریم و بین ما و خدا خویشاوندی وجود ندارد، و ما بر خدا دلیلی نداریم [که بی‌جهت کسی را به بهشت برسانیم]، و ما خودمان فقط با اطاعت از خدا به او نزدیک می‌شویم. بنابراین، هر کس از شما که از خدا اطاعت کند، دوستی ما به او سود می‌رساند، و هر کس که خدا را نافرمانی کند دوستی ما به او سودی نمی‌رساند. وای بر شما! بی‌جهت مغرور نشوید. وای بر شما! بی‌جهت مغرور نشوید.» این قانون الهی، نه فقط بر جهان پس از مرگ، که بر همین دنیا نیز حاکم است. حقیقت این است که بسیاری از کشورهای بی‌ایمان، با به کار بستن دستورهای دین ما به پیشرفت‌های زیادی رسیده‌اند، و ما با رها کردن آن دستورها، عقب مانده‌ایم. جدیت، کوشش، راست‌گویی، امانت‌داری، دقت در کارها و... همه و همه، دستورهای است که در دل دین ما نهفته است و ما به بسیاری از آن‌ها بی‌توجهی کرده‌ایم. این حقیقتی تلخ است که امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در آستانه‌ی شهادت به ما یادآوری کرد: «خدا را در مورد عمل به قرآن در نظر بگیرید. مبدا افرادی غیر از شما مسلمانان، در عمل به دستورهای آن از شما سبقت بگیرند.»

وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ

اگر زنی از ناسازگاری و بی‌میلی یا روی گردانی شوهرش (از وی) بترسد، ایرادی ندارد که به‌شایستگی با هم آشتی کنند؛ که صلح و

عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ

سزاش (با بهره‌گیری از حقوق کمتر زناشویی) بهتر (از جدایی) است. البته خودخواهی در جان‌ها پدید آمده است (و چشم‌پوشی

الْأَنفُسِ الشُّحِّ وَإِن تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ

از حق خود برای هر دو طرف، سخت است؛ اما) اگر نیکوکاری کنید و خود را (از خشم خدا) در امان نگاه دارید، خداوند همواره

بِمَا تَعْمَلُونَ خَيْرًا ﴿١٢٨﴾ وَلَن تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا

از کارهایتان آگاه است (و پاداش شایسته به شما خواهد داد). ۱۲۸ شما هر چند هم که علاقه‌مند باشید، نخواهید توانست (از

بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ

نظر محبت قلبی، میان زنان (خود) عدالت را برقرار کنید. پس (اگر یکی را به شدت دوست دارید، با تمام وجود (به او) متمایل

فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِن تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ

نشوید تا در نتیجه، زن (دیگر) را بلا تکلیف رها کنید. (البته) اگر (بازنانان) صلح و سزاش کنید و خود را (از خشم خدا) در امان

كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٢٩﴾ وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا

نگاه دارید، (مشمول آموزش می‌شوید؛ زیرا) همواره خداوند بسیار آموزنده و مهربان است. ۱۲۹ اگر جدا شوند، خدا هر یک را با

مِن سَعَتِهِ^ع وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ﴿١٣٠﴾ وَ لِلَّهِ مَا فِي

توان (بی‌کران) و بی‌نیازی خویش، بی‌نیاز خواهد کرد. همواره خداوند، بی‌نیاز توانمند و حکیم است. ۱۳۰ آنچه در

السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰبَ

آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط از آن خداست. بی‌شک اهل کتاب پیش از شما (و همچنین) شما را سفارش

مِن قَبْلِكُمْ وَ اِيَّاكُمْ اِن اتَّقُوا اللَّهَ ۗ وَ اِن تَكْفُرُوْا فَاِنَّ لِلّٰهِ

کردیم که خود را از (خشم) خدا در امان نگه دارید. اگر (هم) کافر شوید، (به خدا زبانی نرسانده‌اید؛ چرا که)

مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَ كَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ﴿١٣١﴾

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط از آن خداست. خداوند همواره بی‌نیاز و ستوده است. ۱۳۱

وَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَ كَفَىٰ بِاللّٰهِ وَكِيلًا ﴿١٣٢﴾

(اری)، آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط از آن خداست. و همین بس که کار تو به خدا سپرده شود. ۱۳۲

اِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ اَيُّهَا النَّاسُ وَ يَأْتِ بِآخَرِيْنَ ۗ وَ كَانَ

ای مردم، اگر (خدا) بخواهد، شما را از میان می‌برد و افراد دیگری (پدید) می‌آورد. خدا همواره

اللَّهُ عَلٰى ذٰلِكَ قَدِيْرًا ﴿١٣٣﴾ مَن كَانَ يُرِيْدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ

بر این کار تواناست. ۱۳۳ هر کسی که در پی پاداش دنیوی است، (بداند که) پاداش دنیا

اللَّهُ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ۗ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيْعًا بَصِيْرًا ﴿١٣٤﴾

و آخرت، تنها نزد خداست. همواره خداوند بسیار شنوا و بیناست. ۱۳۴

۱۳۴. پاداش دنیا و آخرت: تاریخ زندگی بشر، سرگذشت افراد زیادی را حکایت می‌کند که از ترس از دست دادن مال و ثروت و منافع مادی یا مقام و شهرتشان، دعوت پیامبران را نمی‌پذیرفتند؛ زیرا باور آنان این بود که آنچه به دست آورده‌اند، نتیجه‌ی زحمت خودشان بوده و بس؛ و خدایی که پیامبران از او سخن می‌گویند، نمی‌تواند زندگی دنیایی آنان را آباد کند. به همین سبب، هنگامی که حضرت موسی علیه السلام به قارون ثروتمند دستور داد که زکات مالش را بپردازد، او در پاسخ گفت: «من این اموال را فقط با علم و دانشی که داشتم، به دست آوردم، و خدا آن‌ها را به من نداده که بخواهم به دستور او انفاقش کنم.» خداوند در این آیه، بر این اعتقاد غلط خط بطلان می‌کشد و می‌فرماید که پاداش و بهره‌ی دنیا و آخرت، فقط نزد اوست و برای داشتن زندگی خوب و مناسب در هر دو جهان باید از دستورهای او پیروی کرد.

در اینجا ممکن است این سؤال طرح شود که چرا برخی از افراد بی‌ایمان، در رفاه و ثروت فراوانی زندگی می‌کنند و بعضی از مؤمنان، زندگی دشواری دارند. پاسخ سؤال این است که «داشتن ثروت و رفاه»، با «داشتن زندگی خوب» متفاوت است. به فرموده‌ی قرآن، داشتن مال و ثروت یا نداشتن آن، دو روی یک سکه است و هدف خدا از قرار دادن این دو نوع زندگی متفاوت برای بندگانش، آزمایش آن‌هاست؛ ولی زندگی خوب این است که انسان در تمام لحظات عمر خود، از فرمان آفریدگار خود اطاعت کند و در پی به دست آوردن خشنودی او باشد. قرآن، زندگی این‌گونه را «حیات طیبه» می‌نامد؛ یعنی زندگی همراه با آرامش، امنیت و رفاه که خدا به بندگان باایمان و صالحش عنایت می‌کند (برگرفته از آیه‌ی ۹۷ سوره‌ی نحل). در این حالت اگرچه انسان برای بهتر شدن زندگی‌اش تلاش می‌کند، سعادت دنیا و آخرتش را به دست خدا می‌داند، و نه به دست خودش؛ مانند حضرت علی علیه السلام که اگرچه همواره با جدّیت و تلاش زندگی می‌کرد، در عین حال به خدا عرض می‌کرد: «زیاد و کم شدن روزی من و سود و زیانم، تنها به دست توست، و نه به دست دیگران.» همان پیشوای بزرگ در این باره به زیبایی فرموده است: «ای بندگان خدا، بدانید که پرهیزکاران، هم نعمت‌های زودگذر دنیا را گرفتند و هم نعمت‌های جاودانه‌ی آخرت را. آنان در استفاده از نعمت‌های دنیا، با دنیاداران مشارکت کردند؛ ولی دنیاداران در بهره بردن از نعمت‌های آخرت، با ایشان شریک نشدند. پرهیزکاران به مناسب‌ترین شکل در دنیا اقامت کردند و به مناسب‌ترین شکل از غذاهای آن خوردند و از لذت‌هایی که ثروتمندان بی‌ایمان نیز داشتند، بهره بردند. سپس با توشه‌ای که آنان را به بهشت می‌رساند و با سود فراوان از عبادت‌هایشان از دنیا رفتند [و به بهشت رسیدند].»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ

ای مسلمانان، همواره در اقامه‌ی عدل پایدار باشید و برای خدا گواهی دهید؛ هر چند به زیان خودتان یا پدر یا

وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ ۚ إِن يَكُنْ غَنِيًّا

زردیگان (شما) باشد، اگر (آن که برایش گواهی می‌دهید، ثروتمند یا فقیر باشد، در هر حال نباید به ناحق گواهی

أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَن تَعْدِلُوا ۚ وَإِن

دهید؛ چرا که) خدا به (حمایت از) آنان سزاوارتر است. پس مبادا به سبب (ترس از) انحراف (از حق)، از هوا و هوس

تَلَوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٣٥﴾ يَا أَيُّهَا

پیروی کنید (و شهادت ندهید). (پس) اگر (با گرداندن زبان، حق را) تحریف کنید، یا (از گواهی) روی گردانید،

الَّذِينَ آمَنُوا آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ

(در هر حال،) خدا همواره از کارهایتان آگاه است. ۱۳۵ ای مسلمانان، به خدا و پیامبرش و کتابی که بر

عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ ۚ وَمَن يَكْفُرْ

پیامبرش نازل کرده و (هر) کتابی که پیش از این نازل کرده است، ایمان آورید. هر کس خدا و فرشتگان

بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ

و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز قیامت را انکار کند، بی‌شک (با دوری از حق) دچار گمراهی دور و

ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٣٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ

دراز شده است. ۱۳۶ کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، باز ایمان آوردند و دوباره کفر ورزیدند،

كَفَرُوا ثُمَّ آذَدُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ

و آنگاه بر کفر خود افزودند، (اصلاً) خداوند قصد ندارد آنان را بپارزد و به راهی (راست)

سَبِيلًا ﴿١٣٧﴾ بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣٨﴾ الَّذِينَ

هدایت‌شان کند. ۱۳۷ به منافقان مژده بده که عذابی دردناک خواهند داشت؛ ۱۳۸ هم‌آنان

يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْبَتُونَ

که کافران را به جای مؤمنان، دوستان (خود) انتخاب می‌کنند. آیا عزت و قدرت را نزد آنان می‌جویند؟

عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴿١٣٩﴾ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي

(آنان در اشتباه‌اند) چرا که تمام عزت و قدرت برای خداست. ۱۳۹ البته خداوند در این کتاب

الْكِتَابِ أَن إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا

بر شما نازل کرده است که هر گاه می‌شنوید آیات خدا را، (گروهی) انکار و استهزای کنند،

فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ

تازمانی که به سخن دیگری مشغول نشده‌اند، دیگر با آنان هم‌نشین نشوید؛ و گر نه شما

إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿١٤٠﴾

هم مثل آنان خواهید شد. خداوند، همه‌ی منافقان و کافران را در دوزخ جمع خواهد کرد؛ ۱۴۰

۱۴۰. شرکت در مجلس گناه، ممنوع! خداوند در آیه ۶۸ سوره انعام به پیامبر و مسلمانان چنین دستور داد: «هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را به مسخره می‌گیرند، از آنان روی گردان تا سخن دیگری بگویند.» پس از این دستور، برخی از مسلمانان ظاهری که ایمان حقیقی نداشتند، در مجالس یهودیان مدینه شرکت می‌کردند و به یاهوگویی‌های آنان در مورد قرآن و پیامبر ﷺ گوش می‌کردند. خداوند در این آیه - که بعد از آیه ۶۸ سوره انعام نازل شده - دوباره بر آن دستور تأکید کرده و چنین افرادی را سرزنش نموده است. بر اساس این آیات، حضور در مجالسی که آیات و دستوره‌های خدا مسخره می‌شود، ممنوع است و گناه شرکت در چنین مجالسی، مانند گناه کسانی است که آیات خدا را مسخره می‌کنند.

در همه‌ی زمان‌ها، افراد لابلایی و بی‌ایمانی بوده و هستند که بدون ترس از خدا و مجازات‌هایش، سخنان و نشانه‌های او را به باد مسخره می‌گیرند و بدین وسیله سعی می‌کنند دین خدا را در چشمان مردم کوچک کنند. به فرموده‌ی قرآن، اگر ما نتوانیم با این افراد مقابله کنیم، وظیفه داریم که از کنار آنان برخیزیم و به سخنان کفرآمیزشان گوش نکنیم. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است: «برای انسان باایمان شایسته نیست که در مجلسی حاضر شود که نافرمانی خدا در آن صورت می‌گیرد و او نمی‌تواند آن را تغییر دهد.» در روایت دیگری از همان امام می‌خوانیم: «منظور از این دستور این است که اگر شنیدی کسی حق را انکار می‌کند و آن را دروغ می‌شمرد و سخنان ناروا در مورد امامان می‌گوید، از کنار او برخیزی و با او ننشینی؛ هر که می‌خواهد باشد.» همچنین پیشوایان معصوم، ما را از حضور در مجلسی که در آن فرد باایمانی غیبت می‌شود، نهی کرده‌اند. بر اساس فرمایش امامان، در چنین مجالسی، شیاطین حضور می‌یابند و لعنت خدا بر اهل آن مجلس نازل می‌شود. پس اگر کسی نمی‌تواند آن را ترک کند، وظیفه دارد دست‌کم در دل خود از سخنان پلید و آلوده‌ای که در آن محفل گفته می‌شود، بیزاری بجوید و در قلب خود آن مطالب زشت را انکار کند. ترک مجلس گناه، دو اثر مهم دارد: ۱- انسان مؤمن را از آلودگی به گناهان دور می‌کند؛ ۲- کسانی را که مشغول گناه هستند، متوجه خطا و اشتباهشان می‌کند؛ چرا که حضور در مجلس گناه‌کاران، به معنای تأیید کارهای ایشان و تشویق آنان به ادامه‌ی گناه است، و ترک آن، نوعی اعلام نارضایتی از اعمال و گفتارشان است.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا

هم آنان که منتظر (شکست یا پیروزی) شما هستند. اگر از سوی خدا پیروزی و فتوحی نصیب تان شود، می گویند:

أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ

«مگر ما همراه شما نبودیم؟»، و اگر کافران بهره ای داشته باشند، می گویند: «آیا بر شما تسلط نداشتیم (و قادر

عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ

به کشتن شما بودیم؛ ولی نکشیم)، و (مگر) شما را از (پیوستن به) مؤمنان باز نمی داشتیم؟» خداوند

الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا

در روز قیامت میان تان داوری می کند. خدا هیچ راهی برای (تسلط) کافران بر مؤمنان قرار نخواهد داد. ۱۴۱

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا

منافقان (می پندارند که) خدا را می فریبند؛ حال آن که او (با مهلت دادن به آنان برای نفاق ورزیدن، در حقیقت)، آنان را فریب

إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَآءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا

می دهد (و مجازات می کند). و زمانی که به (قصد) نماز برمی خیزند، با کسالت و بی حالی و برای خودنمایی میان مردم می ایستند و

قَلِيلًا ۱۴۲ مُدْبَذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ

فقط اندکی (با زبان) خدا را یاد می کنند؛ ۱۴۲ در حالی که بین کفر و ایمان سرگردان اند. نه به اینان (می پیوندند) و نه به

وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ۱۴۳ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

آنان. کسی که خدا گمراهش کند، راهی برای (هدایت) او نخواهی یافت. ۱۴۳ ای مسلمانان، کافران را

لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُرِيدُونَ

به جای مؤمنان، دوستان (خود) انتخاب نکنید. آیا می خواهید در پیشگاه خدا دلیلی روشن

أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا ۱۴۴ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ

به زیان خودتان قرار دهید (تا در دنیا گمراه و در آخرت عذاب تان کند)؟! ۱۴۴ منافقان در

فِي الدَّرِكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ۱۴۵

پایین ترین طبقه ای آتش (دوزخ) هستند و برایشان یابوری نخواهی یافت؛ ۱۴۵

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا

مگر کسانی که توبه کردند و (نیت و کلرهایشان را) اصلاح نمودند و به خدا اعتماد کردند و عبادت خود را برای خدا خالص

دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ

کردند؛ که آنان با مؤمنان (راستین) همراه اند و به زودی خداوند به مؤمنان پاداشی بزرگ خواهد داد. ۱۴۶ اگر شما شکرگرای

اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ۱۴۶ مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ

کنید و ایمان آورید، خدا چه نیازی به عذاب کردن شما دارد؟! بلکه این خودتان هستید که سبب عذاب خود می شوید.

إِنْ شَكَرْتُمْ وَءَامَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ۱۴۷

و او از این امر سودی نمی برد). همواره خداوند، سپاسگزار (اعمال نیکوکاران) است و بندگانش را به خوبی می شناسد. ۱۴۷

۱۴۲. نیرنگ با خدا!! این آیه و آیهی بعد، در باره‌ی منافقان سخن می‌گوید و با بیان چند ویژگی از ویژگی‌های زشت آنان، به مسلمانان کمک می‌کند که ایشان را بهتر و راحت‌تر بشناسند. منافقان، کسانی هستند که به‌ظاهر به خدا ایمان دارند؛ ولی در حقیقت کافرند و به ایمان تظاهر می‌کنند. البته این زنگ خطری برای همه‌ی افراد باایمان نیز هست که مبدا این ویژگی‌ها در آنان هم وجود داشته باشد. بر اساس این آیه، یکی از صفات منافقان، «ریا و خودمآیی» است. منافقان مانند مسلمانان دیگر، عبادت‌هایی انجام می‌دهند؛ نماز می‌گزاردند، به حج می‌روند و حتی شاید جهاد هم بکنند؛ اما هیچ‌یک از این کارهایشان برای فرمان‌برداری از خدا و خشنود کردن او نیست؛ بلکه برای ادامه‌ی زندگی در میان مسلمانان و بهره‌بردن از امکانات جامعه‌ی اسلامی‌ست. حتی ممکن است ظاهر عبادت‌هایشان زیبا و فریبنده باشد؛ ولی باطن آن، مانند میوه‌ای‌ست که از درون فاسد شده و از بیرون سالم به نظر می‌رسد. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «با کارها [و عبادت‌هایت] برای کسی [از مخلوقاتِ ناتوانِ خدا] که نه می‌تواند زنده کند و نه بمیراند و نه به تو سودی برساند، ریا، مکن. ریا درختی‌ست که میوه‌ی آن، فقط شرک مخفی است و ریشه‌اش نفاق است. در روز قیامت، [از سوی خدا] به ریاکار گفته می‌شود که پاداش کارهایت را از همان کسی بگیر که با من شریکش قرار دادی. بنابراین دقت کن که چه کسی را عبادت می‌کنی و می‌خوانی، به چه کسی امید داری و از چه کسی می‌ترسی. و بدان که تو نمی‌توانی چیزی از باطنت را از خدا مخفی کنی؛ که اگر چنین فکری کنی، خودت را فریب داده‌ای [نه خدا را]. خدا [در آیه‌ی ۹ سوره‌ی بقره] می‌فرماید: [منافقان] می‌خواهند خدا و افراد باایمان را بفریبند؛ در حالی که فقط خودشان را می‌فریبند و نمی‌فهمند.»

یکی دیگر از نشانه‌های منافقان، کسالت و خستگی در خواندن نماز است. آنان در پیشگاه پروردگار جهان با بی‌حالی و کسالت می‌ایستند و در عباداتشان نشاط ندارند. از پیامبر گرامی ما نقل شده است: «نماز منافق این‌گونه است که می‌نشیند و به خورشید چشم می‌دوزد تا ببیند کی غروب می‌کند. در آن موقع برمی‌خیزد و سر خود را مانند کلاغ چهار مرتبه به زمین می‌زند.» در مقابل این شیوه‌ی ناپسند، مؤمنان حقیقی به عبادت عشق می‌ورزند و با نشاط کامل به آن مشغول می‌شوند و در هنگام نماز، سرزنده و سرحال‌اند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است: «برترین مردم، کسی‌ست که به عبادت عشق بورزد و آن را [مانند دوستی عزیز] در آغوش کشد و با قلبش آن را دوست داشته و با بدنش بدان مشغول باشد.»